

جرم شناسی:

اصطلاح جرم شناسی را اولین بار (توپینار) دانشمند فرانسوی در سال 1879 به کار برد. در سال 1885 رافائل گاروفالو قاضی ایتالیایی کتاب خود تحت عنوان جرم شناسی را منتشر کرد. جرم شناسی به دنبال نگاه انتقادی به پدیده های جزایی شکل گرفت. جرم شناسی یکی از شاخه های علوم جنایی است. علوم جنایی، علمی است که موضوع اصلی شان جرم، مجرم و ضمانت اجراهای کیفری است. علوم جنایی شامل: علوم جنایی حقوقی؛ علوم جنایی تجربی، فلسفه حقوق و سیاست جنایی است.

- **تعریف و موضوع جرم شناسی:** تعاریف متعدد و متفاوتی از جرم شناسی ارائه شده است. جرم شناسی؛ 1- علل و فرایندهای بزهکاری، بزه دیدگی و نیز بزهکاران و بزه دیدگان و حالت خطر ناک آنان را به روش علمی مورد مطالعه قرار می دهد 2- تا بتواند بهترین و مؤثرترین شیوه و روش را برای پیشگیری از آنها و نیز اصلاح و درمان بزهکار و بزه دیدگان ارائه دهد، و 3- ارزیابی نظام عدالت کیفری است. بنابراین جرم شناسی علم علت شناسی است، یعنی جرم شناس به دنبال این است که ببیند چه عواملی در شکل گیری جرم دخیل است و در گام بعد دنبال ارائه راه کارهایی در جهت کنترل و پیشگیری از جرم است. با این کیفیت جرم شناسی با حقوق جزای فنی متفاوت است. منظور از حقوق جزای فنی، حقوق جزای عمومی، حقوق جزای اختصاصی و آیین دادرسی کیفری است. موضوع مشترک جرم شناسی و حقوق کیفری جرم است. که در قانون مجازات اسلامی در ماده 2 به هر رفتاری اعم از فعل و ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است؛ تعریف شده است. اما از لحاظ روش تحقیق، ماهیت، موضوع و طرق پیشگیری متفاوت است.

اختلاف در روش بررسی:

حقوق کیفری شاخه ای از حقوق است ولی جرم شناسی شاخه ای از علم. بنابراین موضوع جرم شناسی بررسی علمی مجموعه پدیده جنایی است. اما بررسی حقوقی پدیده جنایی با حقوق کیفری عمومی و حقوق کیفری اختصاصی است.

در حقوق کیفری، حقوق دان با روش انتزاعی به بررسی نفس «جرم» و تجزیه و تحلیل ارکان مندرج در تعریف قانونی آن می پردازد و به عبارتی، جرم را مجرد از بزهکار در نظر می گیرد.

حقوق دان به شخصیت و هویت فردی بزهکار اعتنائی ندارد. علل وقوع جرم و شخصیت و تاریخ و سرنوشت انسانی که گرفتار آمده است در نظر او مطرح نیست، چشمان او به سرنوشت انسان ها بی توجه و بی اعتنا است.

پرونده های جنایی که به دست قضات کیفری تنظیم می شود، تنظیم واقعه مجرمانه و دلایل انتساب آن به بزهکار است و حال آنکه جرم شناس در مورد هر بزهکار می کوشد تا «پرونده شخصیت» او را تنظیم کند، تلاشی انسانی بکار می برد تا بزهکار را با تمام وجود دریابد.

روش حقوق کیفری از بحث کلامی و تجزیه و ترکیب ادبی متن قانون کیفری تجاوز نمی کند.

اما در نظر جرم‌شناس، دو بزه‌کار که مرتکب جرم واحدی شده باشند به یک کیفیت اقدام و عمل نمی‌کنند زیرا هرگز به دو انسانی که دارای منش واحدی باشند برخورد نمی‌کنیم و واکنش دو فرد انسانی در برابر یک مانع یا امر واحدی به یک کیفیت نیست. یکی مانع را از میان برمی‌دارد و دیگری تسلیم آن می‌شود. هر بزه‌کاری روش ارتکاب مخصوص به خود را دارد، همان‌طور که منش او خاص خود اوست.

جرم‌شناس به‌جای این‌که مانند قاضی کیفری جستجوگر متن قانون جزا باشد و بخواهد بداند که عمل بزه‌کار منطبق با کدام ماده یا تبصره آن قانون است؛ می‌پرسد بزه‌کار کیست؟ برای چه مرتکب عمل زیان‌بخش و مخالف با نظم اجتماعی شده‌است عمل انگیزه یا داعی یا غرض او در ارتکاب جرم چه بوده‌است؟ سوابق او چیست؟

بنابراین جرم‌شناس علل بزه‌کاری را در شخص مجرم از نظر کالبدشناسی و مشکلات فیزیولوژی و ناراحتی‌های روانی و مشکلاتی که محیط طبیعی و اجتماعی برای او پدید آورده‌است جستجو می‌کند و روش ارتکاب جرم او را چنان بررسی می‌کند چنان‌که در تمام لحظات با او بوده‌است. پس روش او عینی و با به‌کار گرفتن یک رشته از علوم حیاتی مانند زیست‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌پزشکی و جامعه‌شناسی جنایی است.

اما روش حقوق کیفری، تجزی و تحلیل عناصر تشکیل‌دهنده جرم و تعیین مجازات می‌باشد که در قوانین کیفری پیش‌بینی شده است و به‌جز در چند مورد توجهی به داعی یا انگیزه ارتکاب جرم ندارد. ولی در جرم‌شناسی علل و انگیزه ارتکاب جرم و شخصیت بزه‌کار و طرز درمان و بازگشت او به زندگی اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد.

قاضی کیفری به نفس عمل مجرمانه می‌اندیشد، ولی جرم‌شناس به عمل و عامل یا بزه و بزه‌کار و محیط طبیعی رشد او و محیط اجتماعی وی توجه دارد و بیش‌از هر چیز متوجه شخص بزه‌کار و درجه خطری است که وجود او برای جامعه دربر دارد.

جرم‌شناس با بزه‌کار آن‌چنان تماس می‌گیرد که پزشک با بیمار، تماسی عیناً مشابه تماسی که روشن‌فکران و آشنایان به اصول و مبادی اخلاق، به افراد مورد علاقه و احترام خود می‌گیرند.

حقوق کیفری چون به بزه با دید انتزاعی توجه دارد، به بزه‌کاری یا مجموعه جرایمی که در طی زمان معینی در کشور روی می‌دهد توجهی ندارد از روش «آمار جنایی» بهره‌برداری نمی‌کند. هر سال هزاران پرونده کیفری به بایگانی راکد فرستاده می‌شود، ابدا در مقام آن نیستند که به بررسی آماری بپردازند و چهره جنایی کشور خود را ترسیم نمایند و علل بروز یا افزایش بعضی از جرائم و کاهش جرائم دیگر و یا بروز باند بزه‌کاران نوظهور را کشف کنند. در صورتی‌که جرم‌شناس معتقد است که نادیده گرفتن سرمایه‌های هنگفتی که در تنظیم این پرونده‌ها هزینه گردیده‌است خود جرمی است عظیم و ضربه‌ای بر بنیه مالی یک کشور.

اختلاف از نظر موضوع و دایره شمول:

حقوق کیفری منحصرأً به بزه و آن‌هم به اعتبار قانون می‌پردازد و در نظر آن بزه به فعل یا ترک فعلی اطلاق می‌شود که قانون برای آن مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی پیش‌بینی کرده‌است. ولی جرم‌شناس درباره ماهیت جرم یا عوامل و علل بروز آن به تحقیق می‌پردازد. به‌علاوه بررسی تکوین شخصیت

بزهکار و محیط رشد او و مسئله بزهکاری نیز از موضوعات اساسی جرم‌شناسی است که حقوق جزا نسبت به آن بی‌اعتنا است. این خود نمایانگر اختلاف اساسی در موضوع جرم‌شناسی و حقوق کیفری است. از سوی دیگر در بزه‌شناسی هر فعل و ترک فعل زیان‌آور فردی یا گروهی بر رفتارهای ضداجتماعی و هر رفتار و حالتی که مخل نظم اجتماعی و مغایر شئون انسانی باشد ولو آنکه قانون مجازات متعرض آن نشده باشد مورد بررسی عمیق علمی قرار می‌گیرد. از این رهگذر به زیست‌شناسی دیر به قلمروی وسیع‌تر از حقوق کیفری دارد و بسیاری از مشکلات اجتماعی و اعمال مضر به اجتماع و حالت خطرناکی را می‌توان مورد مطالعه و تحقیق خود قرار دهد. برای نمونه خودکشی که عملی مذموم شناخته می‌شود، در قوانین فعلی ایران جرم شمرده نمی‌شود. اما خودکشی مورد توجه جرم‌شناسی قرار می‌گیرد. زیرا خودکشی یک ضایعه برای جامعه محسوب می‌شود. نوجوانی که بی‌اعتنا به سرمایه‌گذاری انسانی‌ای که در راه او شده، از زحمات و تلاش‌های مادی و معنوی جامعه را در پرورش و رشد خود نادیده گرفته، به حیات خویش خاتمه می‌دهد و دین خود را به خانواده و جامعه انسانی نپرداخته از واقعیت می‌گریزد، زیان سنگینی را متوجه جامعه می‌سازد که تحمل آن بسی دشوار است به‌همین دلیل، جرم‌شناس در علل بروز و شیوع خودکشی در یک جامعه به تحقیق پردازد و تأثیر آن را در بروز جرائم دیگر مورد مطالعه علمی قرار می‌دهد. مورد دیگر در قوانین کیفری نوشیدن مشروبات الکلی تحت شرایطی برای نمونه در خیابان‌ها، مجامع عمومی و یا در حین رانندگی جرم و قابل مجازات است، اما بزه شناسی الکلیسم را منشأ بسیاری از جرائم و بروز خساراتی توان‌فرسا برای فرد و خانواده و جامعه می‌داند و علل شیوع آن را مانند هر پدیده مضر و مخل به نظم اجتماعی تحت بررسی قرار می‌دهد و برای پیشگیری از وقوع بسیاری از جرائم و جلوگیری از زیان‌های فردی و اجتماعی، طرح و برنامه‌ای برای درمان الکلیک‌ها و مبارزه با علل آن تنظیم می‌کند. بنابراین دایره شمول جرم‌شناسی وسیع‌تر از حقوق کیفری است زیرا علاوه بر جرایمی که قانون جزا برمی‌شمارد، جرم‌شناسی علل بروز اعمال نابهنجار و معضلات اجتماعی و مسائل زیان‌آور دیگر را نیز تحت پژوهش و بررسی علمی قرار می‌دهد.

بنابراین، جرم‌شناسی فقط محدود به رفتارهای مجرمانه نیست و انحرافات را هم گاه مورد مطالعه قرار می‌دهد.

دور شدن از هنجارها و قواعد اجتماعی به دو صورت تجلی می‌یابد:

- **جرم و انحراف:** در هر جامعه‌ای یک سری قواعد رفتاری حاکم است باید‌ها و نباید‌هایی که نانوشته است، به این باید‌ها و نباید‌های اجتماعی هنجار گفته می‌شود. کسی که در یک جامعه زندگی می‌کند یاد می‌گیرد که از این هنجارها تبعیت کند. این هنجارها بعد تقنینی پیدا نکرده‌اند، فاقد ضمانت اجرای رسمی و کیفری هستند. اما ضمانت اجرای اجتماعی دارد، مانند طرد اجتماعی فرد، مذمت و سرزنش کردن و تذکره به فرد. حال بعضی مواقع افراد از این الگوهای رفتاری فاصله می‌گیرند که به چنین رفتاری انحراف یا کژروی اجتماعی گفته می‌شود.

به طور معمول بررسی انحرافات اجتماعی در حوزه جامعه‌شناسی در شاخه جامعه‌شناسی انحراف صورت می‌گیرد. موضوع علم جامعه‌شناسی انحراف، مطالعه انحرافات اجتماعی، عوامل مؤثر بر وقوع آنها، اما چون جرم‌شناسی علم مستقل است حوزه کارش محدود به جرم است جرم را به همان مفهوم حقوقی می‌بیند بنا بر این جرم‌شناس دیگر نمی‌خواهد انحراف‌شناسی بکند. قلمرو خودش را

به انحراف تسری نمی‌دهد. جرم‌شناس جرم را در آینه قانون می‌بیند، یعنی رفتاری که در شرایط زمانی خاص جرم انگاری شده است. بنا براین جرم‌شناس در ایران حوزه مطالعاتش محدود است به جرم انگاری‌هایی که در قانون صورت گرفته است. انحرافات از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است چون الگوهای رفتاری از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است.

رابطه میان انحراف و جرم عموم و خصوص من وجه است، یعنی وجهی مشترک دارند. یک سری انحرافات داریم که جرم نیستند و نیز جرایمی هستند که مغایر با نورم‌های جامعه نیستند. مثل تجهیزات دریافت از ماهواره

معیار انحراف محسوب شدن رفتار چیست؟ معیار کمیت وقوع آن در جامعه نیست. یعنی اگر رفتاری کم رخ داد انحراف است و اگر زیاد اتفاق افتاد هنجار است. معیار قضاوت عمومی در مورد آن رفتار است؛ وقتی قضاوت غالب مردم در مورد رفتار منفی باشد، مورد نکوهش اجتماعی قرار گرفته باشد، نابهنجار است.

علی‌رغم اینکه جرم‌شناسی اصولاً به مطالعه جرم می‌پردازد، به دو دلیل انحرافات را هم مورد مطالعه قرار می‌دهد: **1.** بسیاری از جرایم ریشه در انحرافات دارند و جرم‌شناس وقتی که علل جرم را دنبال می‌کند، بسیاری مواقع به انحرافات اجتماعی می‌رسد. مثل فرار دختران از منزل جرم نیست ولی انحراف است؛ حال جرم‌شناسی که برای مثال بر روی علل و عوامل روسپی‌گری زنان کار می‌کند در نهایت به فرار از منزل می‌رسد و در اینجا است که بررسی انحراف می‌پردازد. علل و عوامل و ماهیت آن را می‌شناسد و حتی ممکن است پیشنهاد جرم‌انگاری آن را به قانونگذار بدهد. و یا تکدی‌گری، ولگردی که در آخر ممکن است منجر به کیف‌زنی و سرقت گردد.

2. دیگر اینکه انحراف و جرم رابطه تنگاتنگی با هم دارند و در جامعه معمولاً می‌بینیم که رفتاری که در گذشته وصف انحراف داشته، امروزه وصف کیفری پیدا کرده است و یا رفتاری که تا امروز وصف کیفری داشته از آن جرم زدایی شده است. برای مثال در فرانسه رفتاری که تحت زنا‌ی محصنه می‌شناسیم تا این اواخر جرم بوده، ولی قانونگذار فرانسه وصف کیفری را از آن گرفته، اما در قضاوت عموم همچنان قبح خودش را دارد و انحراف محسوب می‌شود.

تشخیص «حالت خطرناک» یکی از مسائل اساسی دیگر جرم‌شناسی است. تشخیص حالت خطرناک از لحاظ جرم‌شناسی متضمن ارزشیابی ظرفیت جنایی بزه‌کار و امکان انطباق او با زندگی اجتماعی است. چه بسیارند افرادی که دارای ظرفیت جنایی خفیف و قابلیت انطباق بسیار ناچیز هستند. دسته دارای ظرفیت جنایی خفیف و قابلیت انطباق رضایت‌بخش می‌باشند. و افرادی که دارای ظرفیت جنایی فوق‌العاده‌اند اما در عین حال قابلیت انطباق آن با زندگی اجتماعی نیز رضایت‌بخش است در آخر دسته‌ای دارای ظرفیت جنایی فوق‌العاده و قابلیت انطباق ناچیز می‌باشند. بنابراین ملاحظه می‌شود که دو عنصر حالت خطرناک به موازات یکدیگر تغییر نمی‌کند بلکه به عکس مستقل از یکدیگر رشد می‌یابند.

اختلاف جرم‌شناسی و حقوق کیفری در درمان و پیشگیری

اختلاف فاحش حقوق کیفری و جرم‌شناسی را در طریق پیشگیری و مبارزه با بزه‌کاری و درمان بزه‌کاران را باید در نظام متمایز اجتماعی این دو جستجو کرد.

حقوق کیفری برای پیشگیری و مبارزه با جرایم و اصلاح بزهکاران فقط کم‌تأثیر و حتی در بسیاری از موارد بی‌تأثیر کیفر را در اختیار دارد و آن را عاملی برای ترس دیگران و اصلاح خود مجرم و تأمین عدالت می‌شمرد، تا در یک جامعه، افراد دست به ارتکاب اعمال مجرمانه نزنند و بزهکار با تحمل شکنجه کیفر دین اخلاقی خود را به جامعه بپردازد و عدالت برقرار شود. جرم‌شناسی، بزه را معلول علل و عوامل پیچیده‌ای می‌داند که برای کیفر هیچ‌گونه تأثیری جهت خنثی کردن آن علل و عوامل نمی‌توان یافت. از این‌رو عمل حقوق کیفری که مبارزه با معلول است در جرم‌شناسی ارزشی ندارد و محکوم است، زیرا بر مبارزه با معلول با بقای علت یا علل، هیچ‌گونه اثر مطلوبی مترتب نیست و شاید بتوان قبول کرد که این مبارزه حتی اثری منفی و پرخرج و گران دربر دارد. چون کیفر مبارزه با معلول است نه علت، مبارزه با معلول روشی به‌دور از اندیشه و منطق عقلی است زیرا تا علت باقیست معلول بر طبق قانون علیت پدید می‌آید. کیفر مبارزه با بزهکار است نه بزهکاری. رژیم کیفری، روش مناسبی برای جلوگیری از انحرافات نیست. کیفر بزهکار را اصلاح نمی‌کند بلکه در او ایجاد کینه می‌کند و وی را دشمن جدی و خطرناک جامعه می‌سازد. به این ترتیب کیفر می‌تواند تشویق به تکرار جرم باشد. از سوی دیگر در حقوق کیفری معیارها دقیق نیست، زیرا معیار قاضی مواد قانونی است که سریعاً در تغییر و تحول است. روزی عمل جرم است و دیگر روز مباح. روزی برای فعلی مجازات سنگین در نظر می‌گیرند و احتمالاً روز دیگر برای ترک همان فعل کیفر مقرر می‌شود. همچنین قاضی تأثیرپذیر است. رفتار متهم نسبت به قاضی می‌تواند در امر قضا مؤثر باشد و رأی او را درباره خصیصه اخلاقی جنایت تغییر دهد. متهم با اتخاذ رویه مؤدبانه و با احترام و فروتنی می‌تواند حس ترحم قاضی را نسبت به خود جلب کند و همین امر موجب شود که «دین اخلاقی» متهم بسیار تنزل یابد، به عکس اگر متهم جرم چنین گمان برد که قاضی چندان در خور احترام نیست و مصالحه ناپذیر است، در اثر این تصورات با وضع مطمئن و خشک و قاطع در پیشگاه قاضی حضور یابد، مسلماً خود را به خطر انداخته و خویشتن را جان‌سخت و غیرقابل درمان جلوه‌گر می‌سازد. ثمره این امر فزونی «دین» و تشدید کیفر وی است، زیرا مسلم نیست که قاضی دریابد و از خود بپرسد که آیا رفتار متهم مبتنی بر این است که او مرتکب جرم نشده است و یا رفتارش مبین خشم و بی‌زاری متهم بی‌گناهی است که باید در محضر دادگاه حضور یابد.

اما جرم‌شناسی دانش پیشگیری از وقوع بزهکاری و مخاطرات اجتماعی است. در این راه با سودجویی از تمام علوم تجربی انسانی، تربیتی، روانی، بهداشتی، درمانی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و مذهبی برای ایجاد محیط سالم تلاش می‌کند تا در آن کمال انسانی تجلی کند. جرم‌شناس با علت و عوامل جرم‌زا مبارزه می‌کند و ایمان دارد که انسان بزهکار پیش از آنکه عامل جرم باشد خود معلولی است گرفتار عوامل بی‌رحم و ویرانگر دیگر.

در آخر این‌که «سیاست جنایی» که به دست بزه‌شناسان برای یک جامعه تنظیم می‌شود، برخلاف حقوق جزا تنها متکی به «سیاست کیفر» نیست، بلکه درمان فرد خاطی و اصلاح نقیصه‌های موجود اجتماعی و رفع تبعیضات قانونی و بی‌عدالتی‌ها و ایجاد تحول همه‌جانبه و تأمین و تحقق آزادی‌های قانونی فردی اجتماعی و سازندگی اقتصادی، است.

تأثیرات مطالعات جرم‌شناسی بر حقوق کیفری:

جرم‌شناسی و حقوق کیفری علی‌رغم مرزهای مشخص؛ پیوند عمیقی با هم دارند؛ جرم‌شناسی در انجام مطالعات خود و در تحول و پیشرفت خود نیازمند حقوق کیفری است. به ویژه اینکه افعال مجرمانه

در قلمرو حقوق کیفری تعریف و تعیین شده اند. تأثیر مطالعات جرم شناسی بر حقوق کیفری در سه سطح قابل مشاهده است:

- 1. تأثیر مطالعات جرم شناسی بر حوزه تقنینی:** جرم شناسی با تشریح علل بزهکاری و تکوین مراحل اجرایی قانونگذار را در بهبود و اصلاح قوانین کیفری هدایت می کند. امروزه تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، اعاده حیثیت، اقدامات تامینی، دادرسی افتراقی برای اطفال و نوجوانان، عدالت ترمیمی، بزه دیده شناسی، میانجیگری، همگی از دستاوردهای جرم شناسی است.
- 2. تأثیر مطالعات جرم شناسی بر تصمیمات قضایی:** دادگاه ها برای تعیین عکس العمل مناسب برای مجرم، ناگزیر از شناسایی آنها هستند، این شناسایی در پرتو جرم شناسی و سایر علوم جنایی امکان پذیر است. تشکیل پرونده شخصیت، توجه به ناهنجاری های روانی بزهکار از دستاوردهای جرم شناسی است. اگر چه قضات تابع اصل قانونی بودن هستند اما در تعزیرات دست قضات در اعمال دستاوردهای جرم شناسی بر خلاف مجازات شرعی که یکسان و ثابت هستند باز است. تشکیل پرونده شخصیت که از توصیه های جرم شناسی است به قضات در شناخت خصوصیات اجتماعی، روانی و زیستی متهم کمک می کند و در نتیجه باعث تصمیمی متناسب می گردد.
- 3. تأثیر مطالعات جرم شناسی بر مجریان عدالت کیفری:** بیشترین تأثیر جرم شناسی در اجرای مجازات ها قابل مشاهده است. در آیین نامه سازمان زندان ها، دو واحد پذیرش و تشخیص و یک شورا به نام شورای طبقه بندی زندانیان پیش بینی شده است؛ که یکی از پیشرفت های جدید در علم اداره زندان ها و ابزار مناسبی در جهت اعمال مطلوب کیفر حبس است. پیش بینی مرحله تشخیص برای تعیین حالت خطرناک یا به کار گیری اقدامات تامینی، مجازات های جایگزین و .. همه از دستاوردهای جرم شناسی است.

سیر تاریخی جرم شناسی:

از نظر تاریخی جرم شناسی به سه دوره تقسیم می گردد: دوره غیر علمی؛ دوره نیمه علمی و دوره علمی.

- 1. دوره غیر علمی:** نگرش ها و تفسیر ها به پدیده مجرمانه همواره به صورت علمی و یکنواخت نبوده. تبیین انسان از جرم یک تبیین ماوراء الطبیعی بوده است. بدین معنی که جرم و انحراف در نخستین دوران تحولات اندیشه های بشر، یک امر مرموز و عینی بوده. در جوامع ابتدایی جرم بر مبنای حلول ارواح خبیثه و نفوذ قوای شیطانی در جسم و روح انسان بزهکار تفسیر و توجیه می شد. جرم جناین تظاهر یک حالت شیطانی محسوب می شد. هدف اصلی از اعمال مجازات پاکسازی بدن بزهکار از ارواح خبیثه و شیطانی و بازسازی و اصلاح رابطه از هم گسیخته جامعه، فرد با خداوند است. اندیشمندانی همچون افلاطون و سقراط چنین تصوراتی نسبت به فرد مجرم داشتند. افلاطون معتقد بود مجرم یک بیمار است نه بیمار اجتماعی به معنای امروزی؛ مجرم را یک بیمار می دانست که باید درمان شود.
- 2. دوره نیمه علمی:** این دوره از سال 1640 میلادی شروع می شود. اولین کسی که در این دوره به مطالعه بزهکاری پرداخت، ناپلئون دلاپورتا بود. او در کتاب خود با عنوان «قیافه شناسی» روابط اجزای مختلف صورت، سر و اعضای بدن و منش های مختلف فردی و تأثیر

آن در ارتکاب را مورد بررسی قرار داد. پس از وی لاوآتر در سال 1776 به بررسی شباهت های موجود بین افراد و سرهای مختلف حیوانات پرداخت. در همین دوره گال پزشک آلمانی «ذهن شناسی» را بنیاد نهاد و کوشید تا روابط بین برآمدگی های جمجمه و رفتار انسان را تعیین کند. وی معتقد بود که غرایز جنایتکارانه با جسم انسان به وجود می آید و با تشریح جمجمه انسان می توان این موضوع را به اثبات رساند. گال با همکاری لاوآتر اعلام کردند که بین هوش و منش فرد از یک سو و شکل جمجمه و چهره او از سوی دیگر هماهنگی وجود دارد و اعلام کردند که تبهکاران دارای برآمدگی جمجمه، چهره ای بی تقارن، چشمان گریز مانند و به قیافه روباه می باشند. در این دوره نگرش ها نسبت به دوران غیر علمی متفاوت شده است یعنی به جای اینکه ریشه جرم را در جن و شیطان ببینند، کم کم وقوع جرم را مرتبط با جسم انسان می دانند، این امر امروزه از لحاظ زیست شناسی کاملاً ثابت شده که فعالیت های مغزی در ارتکاب جرم تأثیر مستقیم دارد. اما در هر حال یافته های این دوران را نمی شود یافته های علمی دانست.

3. دوره علمی: دوران علمی برمی گردد به تحقیقات پزشک ایتالیایی به نام سزار لمبروزو، وی پزشک قانونی و فردی نظامی بود که در یکی از زندان های ایتالیا مشغول به کار بود؛ اولین بار در گودی پشت سر یکی از اجساد زندانیان یک زائده ای را مشاهده کرد که غیر طبیعی بود؛ این مساله وی را در این فکر فرو برد که بین مجرمین و غیر مجرمین تفاوت های زیستی و فیزیولوژیکی وجود دارد. وی 383 جمجمه جنایتکاران ایتالیایی و 5907 بزهاکار زنده را مورد بررسی قرار داد و نتیجه این بررسی را در کتابی به نام مرد بزهاکار منتشر کرد. طی این تحقیقات وی معتقد به مجرم مادرزادی بوده، یعنی فردی که از بدو تولدش مجرم به دنیا آمده، نه به این معنا که در تمام ساعات مرتکب جرم می شود با این توصیف که وی بالقوه آماده ارتکاب جرم است؛ اگر شرایط محیطی محیا باشد قطعاً مرتکب جرم می شود. وی اعلام کرد که مجرم فاقد اراده آزاد در ارتکاب جرم است، در واقع معتقد به جبری بودن جرم است. لمبروزو به شدت تحت تأثیر نظریه داروین بود، مجرم را فردی می دانست که در فرآیند تکاملش وقفه ایجاد شده و تحت تأثیر یک سری نابسامانی های زیستی و روانی که از آبا و اجداد خود به ارث می برند مرتکب جرم می شوند، پس جرم یک پدیده ارثی و جبری است و چون زاده ارث و جبر است پس بزهاکاران جانی مادرزاد هستند و از این نظر غیر قابل اصلاح هستند. برای این مجرم ویژه گی های فیزیولوژیکی در نظر گرفت، از جمله کوتاهی قد، برجستگی گونه، ضخامت کاسه سر، موهای مشکی و... در کنار نظریات لمبروزو، **آنریکو فری** به تعدیل اندیشه های وی پرداخت. وی اعلام کرد که جرم صرفاً محصول عوامل زیستی و روانی نیست بلکه عوامل محیطی، اجتماعی و اقتصادی هم در آن نقش دارند. وی مانند لمبروزو اعتقاد بر جبری بودن جرم داشت؛ در نهایت **رافائل گاروفالو** با طرح تئوری حالت خطرناک اعلام کرد که خطری که جامعه را تهدید می کند نه در جرم ارتکابی بلکه در مجرم است و حالت خطرناک بهترین معیار برای اعمال اقدامات دفاع اجتماعی است. آنچه که مهم است پیشگیری از جرایم آتی از طریق کنترل حالت خطرناک است. این سه نظریات خود را در قالب مکتب تحقیقی یا اثباتی ارائه دادند. این مکتب با نفی هر گونه آزادی اراده و مسئولیت اخلاقی قابل به اقدامات دفاع اجتماعی بر مبنای درجات حالت خطرناک بزهاکاران است و بر

همین اساس اصل فردی کردن اقدامات دفاع اجتماعی را مطرح می کنند. این مکتب بزهداران را به پنج گروه تقسیم می کند:

1. مجرمین مادرزاد و غیر قابل اصلاح، که اعدام و حذف آنها تنها راه چاره است.
2. مجرمین به عادت، که نگهداری آنان در بازداشت گاه ها و تبعید را پیشنهاد می دهند.
3. مجرمین اتفاقی، محکوم نمودن به جزای نقدی سنگین و الزام به جبران خسارت بزه دیده و اجبار به انجام خدمات عمومی رایگان.
4. مجرمین هیجانی یا احساساتی، که بایستی ملزم به جبران خسارت گردند و گروهی از آنان مانند مجرمین سیاسی باید تبعید شوند.
5. مجرمین دیوانه یا مختل المشاعر، اگر قابل درمان باشند، درمان می شوند، در غیر این صورت در مؤسسات مربوطه نگهداری می شوند.

رابطه جرم شناسی با سایر رشته ها:

رابطه جرم شناسی با جرم یابی: جرم یابی به مجموعه علوم و فنونی گفته می شود که برای کشف جرم، شناسایی و دستگیری مرتکب و اثبات مجرمیت وی مورد استفاده قرار می گیرد. علمی مثل؛ پزشکی قانونی، پلیس علمی، پلیس فنی و روانشناسی قضایی جزو این دسته هستند.

تفاوت های جرم شناسی با جرم یابی: موضوع جرم یابی، علوم و فنون مربوط به کشف جرم و اثبات مجرمیت مرتکب است ولی موضوع جرم شناسی مطالعه علل و عوامل پدیده بزهداری و بزه دیدگی و شیوه و روش های پیشگیری و اصلاح و درمان بزهداران است. هدف جرم یابی اثبات جرم و مجرمیت مرتکب است ولی هدف دانش جرم شناسی پیشگیری از بزهداری و بزه دیدگی، اصلاح و درمان بزهداران و بزه دیدگان و کمک به کارایی نظام عدالت کیفری است.

علی رغم تفاوت ها، این دو بی ارتباط به هم نیستند؛ از یک طرف جرم یابی و ماموران کشف جرم از یافته ها و معلومات جرم شناسی برای کشف بهتر جرایم و شناسایی مرتکبان آنها استفاده می کنند، از سوی دیگر جرم شناسی هم از معلومات و اطلاعات جرم یابی برای رسیدن به اهداف خود استفاده می کند؛ برای مثال جرم یابی و ماموران کشف جرم بر مبنای یافته های دانش بزه دیده شناسی، که از شاخه های جرم شناسی است، در فرآیند کشف جرم و شناسایی مرتکب آن به سراغ کسانی که قبلا به نوعی با قربانی جرم در ارتباط بوده اند، رفته و تحقیقات را از آنان شروع می کنند. جرم شناس هم از معلومات و اطلاعاتی که مامورین کشف و مقامات تحقیق در فرآیند بازجویی از طریق طرح سوالات گوناگون در رابطه با هویت، نوع و کیفیت جرم ارتكابی، انگیزه جرم ارتكابی، زمان و مکان وقوع جرم و ... در جهت شناسایی شخصیت مرتکب جرم، انگیزه و حالت خطرناک او استفاده می کنند.

رابطه جرم شناسی با کیفرشناسی: کیفرشناسی رشته ای از علوم جنایی است که انواع و اهداف ضمانت اجرای کیفری، نحوه اعمال و اجرای آنها را مورد مطالعه قرار می دهد تا بتواند با استفاده از شیوه ها و روش های متناسب با شخصیت بزهداران زمینه را برای بازپذیری اجتماعی آنان و جلوگیری از تکرار جرم فراهم کند؛ بدیهی است که کیفرشناسی برای رسیدن به این اهداف باید از مطالعات جرم شناسی به ویژه جرم شناسی بالینی استفاده کند؛ از طرف دیگر سازمان زندان ها و اقدامات تامینی و

تربیتی، که به منزله درمانگاه جرم شناسی است، با ارایه آمارها و اطلاعات لازم زمینه و امکانات لازم را برای مطالعات جرم شناختی در ارتباط با بز هکاران و زندانیان فراهم می کند.

رابطه جرم شناسی با سیاست جنایی: سیاست جنایی عبارت است از؛ مجموعه شیوه ها و روش هایی که هیات اجتماع (دولت - ملت) با توسل به آنها پاسخ های متفاوت به پدیده مجرمانه (جرم - انحراف) را سازمان می بخشد.

با عنایت به این تعریف، سیاست جنایی از جهاتی متفاوت از سیاست کیفری است: بدین معنا که؛ در سیاست جنایی اقدامات و روش هایی که به منظور مقابله با پدیده مجرمانه مورد استفاده قرار می گیرند هم جنبه کیفری و همه جنبه غیر کیفری دارد؛ در سیاست جنایی متولی و مجری سیاست صرفاً نهادهای رسمی نیستند بلکه جامعه مدنی هم در تدوین و اجرای این سیاست دخالت دارند؛ در سیاست جنایی بر خلاف سیاست کیفری هیات اجتماع در مقابل پدیده مجرمانه و نه فقط جرم پاسخ می دهد؛ در سیاست جنایی اقدامات ما در مقابل پدیده مجرمانه می تواند هم جنبه کنشی و هم واکنشی داشته باشد در حالی که در سیاست کیفری تمامی اقدامات جنبه واکنشی دارد.

با توج به تعریف فوق؛ بدیهی و مسلم است که متولیان و مجریان چنین سیاستی زمانی در مقابله با پدیده مجرمانه و پیشگیری و مهار آن موفق خواهند بود که این سیاست را بر اساس و مبنای مطالعات و یافته های جرم شناسی تدوین و اجرا نمایند. به عبارتی یافته های جرم شناسی نظری در عمل مورد استفاده قرار گیرد.

روش تحقیق در جرم شناسی:

روش تحقیق در جرم شناسی که در واقع یک علم تجربی است، روشی است تجربی و علمی مبتنی بر مشاهده وقایع، ارایه فرضیه و در نهایت آزمایش و تحقیق فرضیه هاست.

بنابراین روش های تحقیق در جرم شناسی دو ویژگی دارند:

1. عینیت دارند، جرم شناسی علمی است تجربی بر خلاف حقوق کیفری که علمی کلامی است.
2. عدم آلودگی به پیش داوری های سیاسی، فرهنگی، نژاد پرستانه و... است.

به طور کلی پژوهش در جرم شناسی به دو شیوه انجام می شود:

1. به صورت کمی 2. به صورت کیفی

روش کمی: چنانچه بز هکاری به عنوان یک پدیده جمعی (مجموعه جرایم ارتكابی در زمان و مکان معین) مورد مطالعه قرار گیرد، در این صورت به منظور تعیین حجم(تعداد)، نوع تبهکاری و همچنین نوسانات و تغییرات آن در زمان و مکان از روش های کمی و آماری استفاده می کنیم. روش کمی روشی است که آمار جنایی و سنجش را به عنوان وسیله شناخت بز هکاری به کار می برد.

منظور از آمار جنایی؛ استفاده از تکنیک های ریاضی به منظور به شمارش درآوردن وقایع گوناگون مربوط به بز هکاری؛ از قبیل تعداد جرایم ارتكابی، تعداد محکومیت ها، تعداد متهمان و بازداشتی ها و غیره است.

اولین آمار جنایی در قرن نوزدهم توسط ناپلئون بناپارت در فرانسه در سال 1825 ارائه شد. ناپلئون در جمع آوری آمار دو هدف داشت: 1. هدف سازمانی؛ برای اینکه نیاز های دستگاه قضایی را بسنجد، هر استان و شهری که نرخ بزهکاری بالا داشته باشد طبیعتاً نیاز به نیروی انسانی؛ کارمند و قضات و مادی؛ دادرسی و دادگاه بیشتر دارد. 2. هدف دیگر بررسی میزان پایبندی اخلاقی مردم بود. در اوایل قرن نوزدهم هنوز حقوق کیفری و جرم با اخلاق و گناه رابطه نزدیک داشت. جرم یک عمل ضد اخلاقی بود. ناپلئون با بررسی این دو به نتیجه رسید که هر شهری که نرخ جرمش بیشتر باشد میزان پایبندی اخلاقی کمتری دارد و بالعکس. پس از این، دو دانشمند به نام های آدلف کتله و واندره میشل گری؛ نخستین مطالعات جرم شناسی علمی آماری را انجام دادند. آنان با مطالعه آمارهای جنایی استان ها و شهر های مختلف فرانسه در سال های 1830 تا 1825 متوجه شدند که بزهکاری در هر حوزه ای و از سالی به سال دیگر امری است ثابت و لایتغیر؛ به عبارت دیگر «قانون استمرار و ثبات» حاکم است و همین امر آنان را به این نتیجه رساند که جرم محصول عوامل طبیعی، سن، جنس و شرایط آب و هوایی است. این ثبات و تداوم باعث شد که آدلف کتله اعلام کند که پدیده مجرمانه مطابق با قوانین فیزیک اتفاق می افتد. بر طبق این قانون هر جامعه ای هر سالانه شاهد وقوع میزان معینی از بزهکاری است و به اقتضای شرایط خود میزان معینی از جرم را مستمراً تجربه می کند. چنانچه شرایط اجتماعی جامعه بهم بخورد بی تردید در نظم آن بزهکاری هم خلل وارد می شود.

همچنین با مطالعه آمار جنایی این موضوع را کشف نمودند که تغییرات در درجه حرارت هوا تأثیر قابل توجهی بر تعداد و انواع جرایم دارد. این امر آنان را به تنظیم قانونی که به «قانون حرارتی جرم» معروف است، رهنمون ساخت. این دو از این قانون حرارتی مربوط به دانش فیزیک در توجیه اختلاف جرایم در مناطق مختلف در جرم شناسی استفاده کردند، بر طبق این قانون جرایم علیه اشخاص در طول ماه ها و فصل های گرم سال و در نواحی جنوب به نقطه اوج خود می رسد و در فصول سرد جایم علیه اموال افزایش می یابد.

انواع آمار جنایی:

آمار مربوط به بزهکاری واقعی: میزان جرایمی که در یک مقطع زمانی معین در یک منطقه معین رخ می دهد، کشف شود یا نشود؛ مثلاً میزان سرقت در سال 94 در شیراز رخ داده در عالم واقع که طبعاً ما این نرخ را نداریم و نمی دانیم.

بزهکاری ظاهری یا پلیسی: به میزان جرایم ارتكابی در زمان و مکان معین گفته می شود که توسط بزهکاران، بزه دیدگان و یا سایرین به مامورین کشف جرم اعلام گردیده یا خود ضابطین دادگستری اقدام به کشف آنها نموده اند؛ به عبارتی بزهکاری ظاهری به مجموعه شکایت ها، اعلام جرم ها و مراجعات کیفری گفته می شود که در زمان و مکان معین به ضابطین دادگستری و مامورین کشف گزارش داده می شود.

بزهکاری قانونی یا قضایی: به مجموع جرایم ارتكابی در زمان و مکان معین گفته می شود که توسط مراجع صلاحیت دار قضایی رسیدگی و به صدور حکم محکومیت قطعی منتهی گردیده است. این نوع آمارها از روی سبج کیفری تهیه می شود.

آمار مربوط به جمعیت کیفری: آمار زندانیان است. تعداد افراد حاضر در زندان غیر از کادر اداری زندان، تحت هر عنوان، نه فقط محکومین به حبس.

جمعیت کیفری شامل چند گروه است: 1. محکومین به حبس؛ آنان که طی حکم قطعی محکوم به حبس شده اند و در حال گذاردن محکومیت هستند. 2. متهمان؛ افرادی که اتهاماتی به آنها وارد شده و به واسطه آن در بازداشت هستند؛ طی بازداشت موقت یا تبدیل قرار. اگر چه جدای از محکومین هستند، جزو زندان محسوب می شوند. 3. محکومین منتظر اجرای حکم؛ منظور محکومین منتظر اجرای حکم است مثلاً اعدام. با بازداشت موقت در زندان هستند ولی محکومیت یافته اند. 4. محکومین به جزای نقدی؛ کسانی که به لحاظ عجز از پرداخت جزای نقدی در زندان به سر می برند. حبس بدل از جزای نقدی؛ که به موجب ماده 529 قانون آیین دادرسی کیفری، هر سی هزار تومان جزای نقدی به یک روز حبس تبدیل می گردد. 5. محکومین مالی؛ که به دلیل عدم پرداخت دین در زندان به سر می برند؛ مثل مهریه، چک ... که متهمین و محکومین مالی برای جرم شناسان اهمیت مطالعاتی ندارند چرا که اساساً جرمی ثابت نشده است.

آمار جنایی چه ظاهری، قانونی و واقعی به دلایلی بیانگر حجم واقعی جرایم ارتكابی در زمان و مکان معین نیستند؛ از جمله:

1. رقم سیاه بزهکاری: در آمارهای جنایی همیشه یک بخش تاریک بزهکاری وجود دارد، این بخش تاریک که تفاوت بین نرخ بزهکاری واقعی و ظاهری را نشان می دهد، اصطلاحاً رقم سیاه بزهکاری خوانده می شود. بنابراین رقم سیاه تعداد جرایمی است که مکتوم مانده یا کشف نمی شوند. از نظر آماری رقم سیاه بزهکاری بالاست؛ **علت بالا بودن رقم سیاه بزهکاری چیست؟**

جرایم به دو دسته تقسیم می شوند: جرایم دارای بزه دیده و جرایم بدون بزه دیده؛ عمده جرایم دارای بزه دیده هستند مثل قتل، سرقت، کلاهبرداری... در مقابل جرایمی است که بزه دیده خاصی ندارد مثل تکدی گری، قاچاق مواد مخدر، ارتشاء و... در جرایم دارای بزه دیده، کشف جرم با شکایت شاکی شروع می شود؛ **الف: یکی از دلایل عمده رقم سیاه بزهکاری عدم شکایت از ناحیه این افراد است.**

چرا جرایم دارای بزه دیده شکایت نمی کنند؟

1. صرف نداشتن اعلام جرم؛ چرا که اعلام جرم و پیگیری شکایت برای شاکی مستلزم هزینه هایی از جمله، وقت، رفت و آمد و هزینه مادی مانند حق الوکاله وکیل است.

2. ترس از انتقام جویی مرتکب

3. عدم اعتماد به دستگاه عدالت کیفری؛ قابلیت های دستگاه کیفری را قبول ندارند؛ به کارایی و کارآمدی دستگاه پلیس اعتماد ندارند، مثلاً اخذ رشوه؛ کسانی که یک بار مراجعه کرده اند این عدم اطمینان در آنان بیشتر است.

4. عدم تمایل بزه دیده به تعقیب مرتکب؛ مرتکب از نزدیکان بزه دیده است برای مثال، همسر، برادر؛ در تعرضات جنسی و خشونت خانوادگی.

5. عدم توانایی جسمانی یا روانی بزه دیده در تعقیب جرم؛ بزه دیده به واسطه اختلالات روانی، کهولت سن، صغر سن، مشکلات جسمی قدرت بر طرح شکایت را ندارد. در ماده 66 و 71 قانون آیین دادرسی کیفری در حمایت از این افراد تمهیداتی در نظر گرفته شده است.

6. بیم بد رفتاری سیستم؛ ترس از مورد قضاوت قرار گرفتن، مورد بازخواست و نکوهش قرار گرفتن. در واقع بزه دیده در مراجعه به دستگاه عدالت کیفری دچار بزه دیدگی ثانویه می شود.

7. ترس از ریختن آبرو؛ در بعضی جرایم بزه دیده به علت حساسیت موضوع و ترس از آبرو و حیثیت اعلام جرم نمی کند، مانند تعرضات به بانوان؛ عدم شکایت و عدم ابراز خطر افسردگی و در نهایت انتقام شخصی را به دنبال دارد.

8. عدم اطلاع بزه دیده از وقوع جرم؛ مانند توهین، جیب زنی و ...

ب: دومین دلیل رقم سیاه بزهکاری عدم کشف جرم یا عدم تشکیل پرونده برای جرم ارتكابی است، چه در جرایم دارای بزه دیده و چه جرایم بدون بزه دیده؛ چرا در این موارد ضابط علی رغم کشف یا مشاهده از اعلام جرم یا تشکیل پرونده خوداری می کند؟

1. قابلیت های محدود دستگاه پلیس؛ دستگاه پلیس چه از لحاظ نیروی انسانی و چه از لحاظ قابلیت های فنی و تکنیکی محدود است. به این دلیل بسیاری از جرایم کشف نمی شود، مثل مواد مخدر

2. روئیت پذیری پایین برخی از جرایم؛ جرایم از لحاظ روئیت پذیری به دو دسته تقسیم می شوند: جرایم آپارتمانی؛ که معمولاً به صورت پنهانی رخ می دهد، روئیت پذیری خیلی پایینی دارند مثل ارتشاء، اختلاس، جعل و ... جرایم خیابانی؛ که نیاز به خشونت و قدرت جسمانی دارد، روئیت پذیری بالایی دارند، مانند قتل، ضرب و جرح، اسید پاشی و .. جرایم با روئیت پذیری پایین تبعا کمتر کشف می شوند و رقم سیاه آنها بالا است.

3. مسامحه و تساهل اجتماعی نسبت به بعضی از جرایم؛ گاهی اوقات خود ضابط نسبت به بعضی جرایم سهل گیر هستند، مثلا حمل مواد مخدر بخصوص تریاک برای مصرف شخصی یا تجهیزات دریافت از ماهواره.

4. موقعیت اجتماعی مرتکب؛ گاهی جرم کشف می شود ولی به دلیل موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مرتکب ترجیح می دهند تشکیل پرونده نشود. جرایم یقه سفید جزو این موارد هستند.

2- رقم خاکستری بزهکاری: منظور از رقم خاکستری بزهکاری تعداد جرایمی هستند که کشف شده اند، تشکیل پرونده شده است، اما در نهایت منجر به صدور حکم محکومیت نگردیده است.

علل وجود رقم خاکستری بزهکاری:

1. عدم شناسایی یا دستگیری مرتکبین
2. گذشت شاکی یا عدم پیگیری شاکی
3. عدم احراز دلایل کافی مبنی بر وقوع جرم
4. فقدان وصف مجرمانه عمل؛ شکایت صورت می گیرد، تشکیل پرونده می شود، اما موضوع فاقد جنبه کیفری است.
5. فرار، جنون، فوت یا خودکشی مرتکب
6. نفوذ در دستگاه قضایی و ملاحظات سیاسی و امنیتی

به دلیل مشکلات آماری ما هیچ گاه نمی توانیم میزان بزهکاری واقعی و حتی رقم سیاه بزهکاری را داشته باشیم؛ اما به دلیل اهمیت شناخت این میزان، از تکنیک های جدیدی در جهت برآورد رقم سیاه بزهکاری و بزهکاری واقعی استفاده می شود؛ از جمله: 1. مطالعات مبتنی بر اعترافات خود بزهکاران؛ 2. مطالعات مبتنی بر اظهارات بزه دیدگان یا خود اظهاری بزه دیدگان؛ 3. مطالعات مبتنی بر اظهارات محکومین

1. مطالعات مبتنی بر اعترافات خود بزهرکاران؛ در این روش به صورت رندوم یک جامعه آماری از بین جامعه اصلی انتخاب می شود -از بین شهروندان معمولی جامعه- افرادی که ما در حالت عادی آنها را بزهرکار نمی دانیم. برای آنها یک دوره توجیهی مبنی بر اینکه شما صرفاً در یک جامعه آماری شرکت می کنید، مشکلی از این حیث پیش نمی آید و در پاسخ نامه ها اسامی افراد ذکر نمی گردد، گذاشته می شود؛ بعد از این از افراد سوال می شود چه تعداد جرایمی برای مثال در یک دوره زمانی دو ساله مرتکب شده اند؟ برای مثال سرقت، ضرب و جرح.. این تحقیق نشان داده که نود درصد افراد پاسخ مثبت داده اند که در یک بازه زمانی خاص مثلاً یک ساله مرتکب جرایمی شده اند که گاهی مجازات حبس داشته است. بنابراین اگر به طور عادی نرخ بزهرکاری ده درصد باشد با این مطالعات به نود درصد می رسد. این نرخ بالای بزهرکاری نظریه های جرم شناسی را به چالش می کشد چرا که در جرم شناسی بزهرکاری به عنوان یک پدیده استثنایی و نامتعارف بررسی می شود.

2. مطالعات مبتنی بر اظهارات بزهدیدگان یا خود اظهاری بزهدیدگان؛ در این روش به صورت رندوم یک جامعه آماری از بین جامعه اصلی انتخاب می شود -از بین شهروندان معمولی جامعه- توجیه می شوند که هویت شما پنهان می ماند، مشخصات فردی در پاسخنامه قید نمی گردد. از آنها سؤال می شود که در یک دوره زمانی معین برای مثال در دو سال اخیر، چند بار بزهدیده واقع شده اند؛ و سایر سؤالات تکمیلی از این دست که اعلام شکایت کرده اند و اگر شکایت نکرده اند، علت عدم طرح شکایت چه بوده؟ این روش در کشف رقم سیاه بزهرکاری مفید است. نتیجه در این مطالعات نشان داده که رقم سیاه بزهرکاری بیش از آنچه که ما تصور می کنیم است.

3. مطالعات مبتنی بر اظهارات محکومین؛ در این شیوه از کسانی که محکومیت کیفری یافته اند، سوال می شود غیر از جرمی که مرتکب شده اید، کشف شده و محکومیت یافته اید، آیا جرم دیگری انجام داده اید؟ نتیجه این مطالعات نشان داده است که شخصی که به عنوان مثال برای سرقت محکومیت یافته، مرتکب صدها فقره سرقت شده که تنها یک مورد آن کشف شده و فرد به آن دلیل محکوم شده است. در واقع اولین محکومیت وی است.

با این سه روش رقم سیاه بزهرکاری و بزهرکاری واقعی صرفاً رآورد می شود، تخمین زده می شود، چون طبیعتاً ما نمی توانیم آمار رقم سیاه بزهرکاری و بزهرکاری واقعی را داشته باشیم. اما این مطالعات یافته های جدیدی را به ما می دهد، از جمله: 1. آمار جنایی پیش از آنکه مبین واقعیت باشد، برآیندی است از میزان فعالیت دستگاه عدالت کیفری 2. دیگری میزان اعتماد مردم به این دستگاه 3. میزان کارآیی و کارآمدی دستگاه عدالت کیفری.

کاربردهای آمار جنایی: 1. از منظر نیاز سنجی؛ نیازهای دستگاه عدالت کیفری سنجیده می شود و برآورد می شود و به آنها پاسخ داده می شود. از نظر نیروی انسانی - پلیس، بازپرس، قاضی و کادر اداری- و امکانات مادی؛ 2. دومین کاربرد ارزیابی راه کارهای پیشگیرانه و سیاست جنایی اتخاذ شده؛ زمانی که در حوزه خاص قانونی جدید تصویب می شود، یک سیاست جنایی جدید اتخاذ می گردد یا یک راه کار پیشگیرانه جدید دارد، برای ارزیابی این سیاست جنایی جدید و میزان کارآمدی و کارآیی آن، تأثیر آن و اینکه با جامعه امروز سازگاری دارد یا خیر، از آمار جنایی کمک گرفته می شود.

روش کیفی: علی رغم فواید تکنیک آماری، آمار جنایی قادر به شناخت پدیده مجرمانه به عنوان یک پدیده فردی که مستلزم شناخت بز هکاران و بزه دیدگان است، نیست. بنابراین جرم شناس به منظور یافتن علل و عوامل روانی، اجتماعی، زیستی، علاوه بر بررسی آماری نیاز به مطالعات و تحقیقات کیفی پیرامون شخصیت بز هکاران و بزه دیدگان دارد.

مهمترین روش های کیفی عبارتند از:

- 1. روش مطالعات موردی؛** که مبتنی بر مشاهده و معاینه سیستماتیک بز هکاران و شناسایی عمیق شخصیت آنان از طریق انجام آزمایش های بالینی، آسیب شناختی و روانی، شناخت سوابق بز هکار، محیط فرد است؛ در واقع فاکتورهایی که در شکل گیری رفتار مجرمانه نقش داشته اند مورد مطالعه قرار می گیرد. مطالعات به صورت موردی و از طریق ارتباط مستقیم با بز هکار صورت می گیرد. این مطالعات به دلیل محدود بودن و صرف زمان زیاد، قابل اعمال در سطح وسیع نیستند. از سوی دیگر از آنجا که افراد دارای منش و شرایطی کاملاً متفاوت و منحصر به فرد هستند، نتایج حاصله منحصر به یک فرد است. مهمترین کارآیی مطالعات موردی، شناخت فاکتورهای مؤثر در ارتکاب جرم است.
- 2. روش مصاحبه؛** از طریق مصاحبه با بز هکاران است. به دو شیوه مصاحبه کتبی و مصاحبه شفاهی صورت می گیرد. همچنین گاه به صورت بسته یا محدود انجام می شود، که در اینجا مصاحبه شونده محدود است به چارچوب مصاحبه کننده؛ اما تعداد سؤالاتی که مد نظر پرسشگر است، سؤال می شود؛ و نامحدود و باز، که پرسشگر معمولاً دو سؤال کلی می پرسد، بیشتر اجازه صحبت به مصاحبه شونده داده می شود. که در این روش ممکن است مطالبی فرای آنچه مد نظر پرسشگر بوده از سوی مصاحبه شونده اظهار گردد.
- 3. پرسشنامه؛** در این روش سؤالات در پرسشنامه تنظیم و در یک جامعه آماری که به صورت رندوم انتخاب شده است توزیع می گردد. در پرسشنامه تعداد سؤالات بیشتر است و سوژه های آماری هم نسبت به سایر روش ها بیشتر است. سؤالات به شکلی تنظیم می گردد که پاسخ دهی به آن راحت باشد برای مثال با جواب های کوتاه و گاه به شکل چهار گزینه ای است. پرسشنامه در واقع یک روش کمی - کیفی است، چرا که از طرفی محتوای سؤالات کیفی است و از سوی دیگر چون تعداد سؤالات زیاد و به صورت مختلفی در جامعه آماری طرح می گردد و در نهایت به کل جامعه تعمیم داده می شود کمی است.
- 4. مطالعات پیگیر در زمان بز هکار؛** در این روش به بررسی دقیق وقایعی می پردازد که در مورد یک گروه از مجرمین، در طول یک دوره زمانی اتفاق می افتد. هدف آن ارزیابی بلند مدت آثار برنامه های اصلاح و درمان بز هکاران پس از آزادی آنان از زندان و نیز پیش بینی جرایم آتی آنان است.

تقسیمات جرم شناسی:

جرم شناسی شاخه ای از علوم جنایی تجربی - تحلیلی است. علوم جنایی به مجموعه علمی گفته می شود که حول محور جرم، مجرم و مجازات و ضمانت اجراهای کیفری است. علوم جنایی تجربی؛ علمی است که سوژه های علوم جنایی را نه در قانون بلکه به صورت تجربی می بیند و علوم جنایی - تفسیری؛ به دنبال تحلیل و تفسیر سوژه های کیفری است.

علوم تحلیلی شامل: 1. جرم شناسی 2. کیفرشناسی 3. جامعه شناسی کیفری

1. جرم شناسی به دو شاخه؛ جرم شناسی نظری و جرم شناسی کاربردی تقسیم می شود:

- **جرم شناسی نظری؛** جرم شناسی نظری به دنبال علت شناسی از بعد نظری است. موضوع آن تبیین عمل جنایی یا به عبارتی بهتر بررسی عوامل و فرآیندهای عمل جنایی است. در این رشته مکاتب و نظریه های علمی مرتبط با پدیده مجرمانه که دارای جهت گیری های زیست شناختی، روان شناختی و یا جامعه شناختی است، مورد مطالعه قرار می گیرد. در واقع بانک اطلاعات و یافته های جرم شناسی است.

جرم شناسی نظری خود به دو شاخه تقسیم می شود: جرم شناسی عمومی و جرم شناسی اختصاصی

موضوع جرم شناسی عمومی؛ علت شناسی جرم به صورت عام و کلی است. نظریه پرداز یک یا چند عامل را با هم بررسی می کند. برای مثال علل محیطی، روانی و زیستی. جرم شناسی عمومی به؛ جرم شناسی کلان و جرم شناسی خرد تقسیم می گردد؛

موضوع جرم شناسی کلان؛ تبهکاری به عنوان یک پدیده جمعی (مجموعه جرایم ارتكابی در زمان و مکان معین) است. عوامل سطح کلان بر شکل گیری جرم، یعنی ساخت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حاکم بر جامعه بررسی می گردد.

موضوع جرم شناسی خرد؛ بزهکاری به عنوان یک پدیده فردی است. یعنی پدیده ای که فرد در آن نقش اساسی دارد. در این رشته عواملی که مربوط به شخصیت بزهکار و یا وضعیت پیش جنایی و یا هر دو هستند، مورد مطالعه قرار می گیرد.

موضوع جرم شناسی اختصاصی؛ بررسی علل و عوامل بزهکاری است؛ شامل: 1. زیست شناسی جنایی 2. روانشناسی جنایی 3. جامعه شناسی جنایی؛

- **جرم شناسی کاربردی؛** موضوع آن کاربرد یافته های جرم شناسی نظری در عمل است. در این رشته از جرم شناسی، بیشتر به دنبال حل مشکلات واقعی و اساسی نظیر، اصلاح و درمان بزهکاران، کاهش تکرار جرم و پیشگیری از وقوع جرم است. سعی می کند با استفاده از یافته های جرم شناسی نظری، بهترین شیوه ها و روش ها را برای اصلاح و درمان بزهکاران و بزه دیدگان، پیشگیری از بزهکاری و بزه دیدگی و اصلاح حقوق کیفری ارائه دهد.

جرم شناسی کاربردی خود به سه شاخه تقسیم می گردد: 1. جرم شناسی پیشگیرانه 2. جرم شناسی بالینی 3. جرم شناسی حقوقی انتقادی

1. **جرم شناسی پیشگیرانه:** جرم شناسی پیشگیرانه شاخه ای از جرم شناسی کاربردی است که موضوع مطالعه آن وسایل و اقدامات پیشگیرانه غیر کیفری از بزهکاری است. در واقع این شاخه از جرم شناسی تلاش می کند با استفاده از یافته های جرم شناسی نظری بهترین و مؤثرترین شیوه و روشها را برای پیشگیری از بزهکاری و بزه دیدگی ارائه دهد.

جرم‌شناسی پیشگیرانه ریشه در نخستین آثار جرم‌شناسی علمی دارد و در واقع این آقای انریکو فری است که با ارائه یک برنامه وسیع اقدامات پیشگیرانه تحت عنوان «قائم مقامهای کیفری» و اعلام اینکه کیفرها فاقد آثار بازدارندگی عمومی هستند، جرم‌شناسی پیشگیرانه را پایه‌گذاری نموده است. قائم مقام‌های کیفری از دیدگاه آقای فری دارای جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اداری و مدنی، خانوادگی، مذهبی، علمی و تربیتی هستند.

بطور کلی اقدامات پیشگیرانه در جرم‌شناسی پیشگیرانه دارای ویژگیها و خصوصیات زیر است: اولاً: این اقدامات پیشگیرانه فاقد جنبه کیفری هستند، به عبارت دیگر مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی خارج از قلمرو شمول جرم‌شناسی پیشگیرانه هستند. ثانیاً، این اقدامات جنبه کنشی دارند، و قبل از جرم اعمال می‌شوند، برخلاف ضمانت‌اجراهای کیفری که جنبه واکنشی دارند، ثالثاً، این اقدامات جنبه عمومی و اجتماعی دارند و نه فردی، به عبارت دیگر پیشگیری فردی از تکرار جرم در قلمرو شناسی بالینی است و نه جرم‌شناسی پیشگیرانه رابعاً: هدف این اقدامات، پیشگیری اولیه و ثانویه از بزهکاری است و نه پیشگیری ثالث.

2. جرم‌شناسی بالینی: جرم‌شناسی بالینی رشته‌ای از جرم‌شناسی کاربردی است که انسانهای

بزهکار و مجرمین خطرناک را به منظور یافتن بهترین راه حل‌ها جهت اصلاح و درمان آنان و جلوگیری از تکرار جرم مورد مطالعه و بررسی قرار میدهد. رویکرد جرم‌شناسی بالینی به بزهکار مثل رویکرد طبیب به بیمار است. همانگونه که پزشک بعد از معاینه و تشخیص علت بیماری بهترین شیوه‌ها و روشها را به منظور درمان و معالجه بیمار ارائه داده و حتی در مرحله درمان نظارت می‌کند. جرم‌شناسی بالینی هم به تبعیت از اصول پزشکی نخست با استفاده از روشهای گوناگون از جمله تحقیق‌های اجتماعی در خصوص خانواده مجرم، سوابق تحصیلی و ... (آزمونهای طبی، روانی و روانپزشکی به «معاینه و بررسی شخصیت مجرم» می‌پردازد و در کنار پرونده کیفری، پرونده شخصیت برای وی تشکیل می‌دهد. در مرحله دوم بر مبنای اساس اطلاعات موجود در پرونده شخصیت به تشخیص علت بیماری (بزهکاری) اقدام نموده و مشخص می‌کند که ارتکاب جرم ناشی از چه عواملی بوده است. در مرحله سوم، جرم‌شناس بالینی پس از معاینه بزهکار و تشخیص عارضه او به ارائه بهترین شیوه‌ها و راه‌حلهای اصلاح و درمان و پیشگیری از تکرار جرم می‌پردازد و در مرحله چهارم مقامات صلاحیتدار دولتی به انتخاب و اعمال این راه‌کارها و نهایتاً بررسی واکنش مجرم نسبت به این راه‌کارها می‌پردازند.

3. جرم‌شناسی حقوقی: جرم‌شناسی حقوقی شاخه‌ای از جرم‌شناسی کاربردی است که به بررسی

انتقادی و جرم‌شناخت نهادها و تاسیسات حقوق کیفری می‌پردازد تا بتواند بهترین راه حل‌ها را به منظور اصلاح آنها و پیشرفت نظام عدالت کیفری ارائه دهد. برای مثال بررسی این مساله که تا چه اندازه قوانین و مقررات نهادهای کیفری از جمله پلیس، دادسرا و دادگاه و سازمان زندانها می‌توانند جرم‌زا باشد و یا اینکه ضمانت‌اجراهای کیفری تا چه اندازه از ارزش و اعتبار علمی برخوردار هستند و تا چه اندازه می‌توانند وظایف ارباب (پیشگیری عمومی و خصوصی) و سازگاری مجدد اجتماعی و غیره را که برای آنها در نظر گرفته شده، ایفا نمایند، موضوع جرم‌شناسی حقوقی است. جرم‌شناسی حقوقی را نباید با جرم‌شناسی انتقادی یا نظریه‌های انتقادی جرم‌شناسی خلط کرد. زیرا جرم‌شناسی انتقادی رویکردهای

نظری و روشهای جرم شناسی موسوم به تحقیقی، کلاسیک و علت شناسانه را زیر سؤال می برد.

- **جامعه شناسی کیفری:** موضوع جامعه شناسی کیفری بررسی ارتباط و کیفیت تعامل بین جامعه و ضمانت اجرای کیفری است. ارتباط این دو با هم و تأثیرات متقابل بر هم را بررسی می کند. جامعه و ضمانت اجرای کیفری که در آن اعمال می گردد ارتباط دو سویه دارند. بر هم تأثیر گذاشته و از هم تأثیر می گیرند. در هر جامعه ای هر ضمانت اجرایی قابل اعمال نیست، چرا که ضمانت اجراها بر بافت و ساختار روانی جامعه تأثیر می گذارد.
- **اصول و مفاهیم کلی جرم شناسی**

در مطالعات و تحقیقات جرم شناسی همواره از یک سلسله مفاهیم کلی مثل «شرط»، «عامل»، «بزهکاری»، «نرخ تبهکاری» و «مهار تبهکاری» استفاده می شود که نیازمند، تبیین و توضیح است.

مفهوم علت (مقتضی، شرایط و موانع): علت در جرم شناسی دارای همان معنا و مفهومی است که در علمی مثل فلسفه، منطق، پزشکی دارد و به اصطلاح امری است که از وجود آن وجود معلول (جرم) و از عدم آن عدم معلول لازم می آید. از آنجا که در جرم شناسی تأثیر هیچ عاملی در بزهکاری یا بزه دیدگی مطلق نیست، لذا هیچ عاملی اعم از درونی یا بیرونی به تنهایی نمی تواند علت بزهکاری یا بزه دیدگی باشد.

«علت جرم از مجموعه یا قتران و ترکیب چندین عامل جرم زا و فقدان موانع یا عوامل بازدارنده پدید می آید». به عبارت دیگر، برای اینکه علت جرم محقق شود باید مقتضی موجود، شرایط فراهم و موانع مفقود باشد.

مراد از «مقتضی» همان عوامل معد یا آماده کننده (شارژ کننده) بزهکاری اعم از زیستی، روانی و اجتماعی هستند که فرد را به یک مجرم بالقوه تبدیل می کنند. از این دسته از عوامل می توان به انواع اختلالات زیستی از قبیل اختلالات کروموزومی، عوامل نظیر نابسامانی اجتماعی، طلاق والدین، اعتیاد، فقر، سیستم آموزش و پرورش، جنگ، بحران اقتصادی، مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی اشاره کرد.

منظور از «شرایط» هم مجموعه اوضاع و احوال پیش جنایی یا ماقبل بزهکاری هستند که موقعیت و فرصت را برای از قوه به فعل در آمدن جرم فراهم می کنند. به عبارت دیگر منظور از شرایط همان عوامل ایجاد کننده هستند که به منزله جرعه های ناچیزی به انبار باروت می رسند و موجب انفجار می گردند.

اوضاع و احوال پیش جنایی خود از عناصری تشکیل می شود که عبارت است از: حتمی و قطعی نبودن تهدید کیفری، عوامل بوم شناختی و محیطی و سیبل جرم، تهدید کیفری با عواملی مثل پلیس، دستگاه قضایی، زندان و غیره مربوط می شود. برای مثال، در صورت وجود نیروهای پلیس در یک محل، مجرم از ارتکاب جرم در آن محل صرف نظر می کند. عنصر دوم، عنصر بوم شناختی است که به عواملی مثل روشنائی و تاریکی محل مربوط است و بالاخره عنصر سوم به سیبل جرم یا بزه دیده و درجه آسیب پذیری یا مقاومت پذیری وی مربوط می شود. بزهکاران نوعاً قبل از ارتکاب جرم هر سه وضعیت را در نظر می گیرند.

با عنایت به نقشی که وضعیت در فعلیت یافتن پدیده مجرمانه دارد، امروزه علاوه بر پیشگیری های اجتماعی و پیشگیری های مبتنی بر رشد، پیشگیری های وضعی و بزه دیده مدار هم مورد توجه قرار می گیرد.

و بالاخره منظور از «موانع» مجموعه اوضاع و احوالی است که در فرایند فعلیت یافتن جرم نقش بازدارنده و پیش گیرانه دارند؛ به این دسته از عوامل، «عوامل مقاومت» نیز گفته می شود. این موانع را می توان به دو دسته تقسیم کرد: موانع خارجی و موانع داخلی، از موانع خارجی می توان به عنوان نمونه به ساختار اجتماعی بسامان و قانونمندان و خویشتن دار اشاره کرد که عکس آن هم «نابسامانی اجتماعی» و بی قانونی (یا خلا هنجاری) است که از عوامل اجتماعی مهم بزه کاری و بزه دیدگی هستند و از موانع داخلی می توان به وجدان اخلاقی و اجتماعی افراد اشاره نمود.

مفهوم انگیزه: انگیزه در لغت به معنای غایت، غرض و هدف است و در اصطلاح حقوقی و جرم شناسی عبارت است از «هدف یا مقصود نهایی مورد نظر فاعل جرم».

انگیزه با سوءنیت و قصد از یک طرف و عامل از طرف دیگر متفاوت است فرق انگیزه با سوءنیت این است که سوءنیت (یا قصد) در تمامی جرایم عمدی یک چیز است و آن عبارت است از انجام ارادی و آگاهانه عملی با قصد تحصیل نتیجه مجرمانه. ولی انگیزه افراد در جرم واحد و یا جرائم متعدد کاملاً با یکدیگر متفاوت است؛ از طرف دیگر انگیزه در حقیقت قوه محرکه قصد و اراده بوده و مقدم بر آن است. انگیزه با عامل هم فرق دارد، به این معنا که انگیزه همواره یک امر درونی ولی عامل می تواند درونی و بیرونی باشد.

شرط: مراد از شرط یا شرایط، همانگونه که در مفهوم علت گفته شد، مجموعه اوضاع و احوال ما قبل بزه کاری است که زمینه را برای فعلیت یافتن بزه کاری یا بزه دیدگی فراهم می کنند؛ به عبارت دیگر شرط یک وضعیت یا حالتی است که از عدم آن عدم معلول (بزه کاری یا بزه دیدگی) لازم می آید؛ ولی وجود آن مستلزم وجود جرم نیست. برای مثال، می توان از وضعیت خود بزه دیده یا وضعیت نابسامان یک مجتمع مسکونی آپارتمانی در این مورد مثال زد. در مواردی خود بزه دیده به عنوان عنصری از عناصر وضعیت پیش جنایی با اعمال و رفتار و گفتار تحریک آمیز خود و یا از طریق بی احتیاطی و بی مبالاتی و عدم رعایت پاره ای از مقررات ایمنی سبب جنایت علیه خود را فراهم می کند و یا اوضاع و احوال نابسامان حاکم بر محیط زندگی انسان از قبیل وجود پنجره های شکسته، یا لامپهای شکسته در کوچه ها و خیابانهای مشرف به آن محل، بزه کاران بالقوه را به ارتکاب جرم وسوسه می کند.

عامل و انواع آن: عامل هر نوع وضعیت جسمی، روانی، اجتماعی یا محیطی است که می تواند در پیدایش و افزایش و یا کاهش بزه کاری و بزه دیدگی نقش مؤثر داشته باشد. اما این تأثیر اولاً، مطلق و قاطع نیست؛ به عبارت دیگر هیچ عاملی به تنهایی علت جرم نیست و همانگونه که گفته شد، علت جرم از اتحاد و اقتران عوامل متعدد جرم محقق می شود؛ ثانیاً، با عنایت به اینکه بینش، منش، شخصیت و وضعیت حاکم بر محیط زندگی انسانها با یکدیگر متفاوت است، تأثیر عامل نسبت به افراد مختلف هم یکنواخت نیست؛ به عنوان مثال بحرانهای اقتصادی همه انسانها را وادار به ارتکاب جرایم مالی چون سرقت و کلاهبرداری نمی کنند. بعضی از انسانها در چنین شرایطی مقاومت نموده و به صبر و قناعت

رو می آورند و یا تحریک جنسی بر اثر تماشای یک فیلم مستهجن و مبتذل، اینگونه نیست که همه افراد را به طرف انحرافات جنسی بکشاند.

با عنایت به تعریفی که از عامل به عمل آمد. می توان عوامل را به دو دسته کلی طبقه بندی کرد: عوامل جرم زا و عوامل بازدارنده؛ منظور از عوامل جرم زا آن دسته عواملی هستند که می توانند در پیدایش یا افزایش بزهکاری یا بزه دیدگی نقش مهمی ایفا کنند.

عوامل بازدارنده یا پیشگیرانه عواملی هستند که از تأثیر عوامل جرم زا کاسته و مانع از بروز رفتار مجرمانه می شوند؛ این دسته از عوامل هم، همانگونه که گفته شد، به دو دسته تقسیم می شوند، عوامل بازدارنده (موانع درونی مثل نیروی اراده، ایمان و فراخود و عوامل بازدارنده بیرونی مثل نظامهای سیاسی و اقتصادی قانونمدار و عدالت محور).

بزهکاری و انواع آن: بزهکاری یا تبهکاری در اصطلاح جرم شناسی به مجموعه جرایم ارتكابی در زمان و مکان معین گفته می شود .

بزهکاری بر مبنای معیارهای مختلفی مثل ماهیت و ساختار جرایم ارتكابی، تعداد جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکبین به انواع مختلفی قابل طبقه بندی است، که به بررسی مهمترین آنها می پردازیم.

۱- بزهکاری اتفاقی: بزهکاری وقتی اتفاقی است که تحت تأثیر شرایط و اوضاع و احوال خاص اجتماعی و اقتصادی یا عواطف و احساسات آنی انجام شود، بدون اینکه حالت ثبات و دوام داشته و یا به حیات مجرمانه در زندگی فرد تبدیل شود.

بزهکاران اتفاقی کسانی هستند که تمایل به ارتكاب بزه نداشته و چنانچه تحت تأثیر شرایط استثنایی و مقتضیات خارجی مرتکب جرم شوند، سعی می کنند که خیلی زود از دنیای جرم خارج شوند.

دور شدن از دنیای جنایت می تواند ناشی از عوامل جبری مثل بالا بودن هزینه کیفری و یا از روی اراده و اختیار باشد.

۲- بزهکاری به عادت یا مزمن و یا پایدار: بزهکاری به عادت وقتی است که ارتكاب جرم به صورت عرف و عادت در آمده و به یک حالت نسبتاً ثابت و پایدار در رفتار فرد مرتکب تبدیل شود.

بزهکاران به عادت یا مزمن دارای ویژگیهای زیر هستند: ۱- بزهکاری به عادت وقتی است که به صورت یک فعالیت مجرمانه مستمر در آید.

۲- در بزهکاری به عادت، بزهکاری برای مرتکب جرم یک رضایت خاطر و لذت آنی فراهم می آورد؛ به عبارت دیگر لذت جویی از ویژگیهای بارز بزهکاران بعادت است؛

۳- جرایم ارتكابی در بزهکاری بعادت تامین کننده منافع آنی و کوتاه مدت بزهکاران است؛ یعنی بزهکاران بعادت لحظه گرا و حال نگر هستند.

۴- مجرمان بعادت کثرت گرا و تنوع طلب هستند؛ یعنی اولاً، اعمال مجرمانه یک نوع زندگی برای آنان است؛ ثانیاً، اعمال مجرمانه متنوعی را مرتکب می شوند؛ مثل استفاده از مواد مخدر، سرقت و غیره.

۵- فاقد برنامه ریزی و سازماندهی و تخصص در ارتكاب جرم می باشند.

۶- دارای پیش‌رسی جنایی هستند.

۷- بز هکاران بعدادت فاقد مکانیسم خود کنترلی قوی بوده و از بهره هوشی پایین برخوردار هستند.

۸- بز هکاران بعدادت کسانی هستند که در یک خانواده نابهنجار و نابسامان یعنی خانواده معتاد، منحرف، متلاشی شده، بی احتیاط و بی مبالا، پراز دحام و فقیر و غالباً بیسواد بزرگ شده اند.

پیشگیری زودرس بهترین شیوه و روش برای جلوگیری از بز هکاری مزمن و بعدادت است.

۳- بز هکاری حرفه ای: بز هکاری زمانی حرفه ای است که ارتکاب جرم به صورت حرفه و شغل در آید. با عنایت به این تعریف، بز هکاران حرفه ای کسانی هستند که جنایت را به عنوان شغل و حرفه حقیقی و اصلی برای خود انتخاب کرده و از این طریق امرار معاش می کنند؛ برای مثال کسانی که به صورت سازمان یافته اقدام به قاچاق کالا، انسان و مواد مخدر می نمایند و یا کسانی که اقدام به دایر کردن مراکز فساد و فحشاء نموده و به قوادی و روسپیگری اقدام می نمایند، از بز هکاران حرفه ای هستند.

۴- بز هکاری سازمان یافته: جرم سازمان یافته به مجموعه فعالیت‌های غیرقانونی و مستمری گفته می شود که با هدف تحصیل در آمدهای مالی و مادی توسط یک گروه مجرمانه سازمان یافته یعنی گروهی متشکل از سه نفر و یا بیشتر، که دارای وظایف و تقسیم کار مشخصی بوده و نوعی سلسله مراتب و نظم بر آنها حاکم است، جای انجام می شود.

استفاده از خشونت یا سایر ابزارهای تهدید و ارعاب، داشتن ساختاری تجاری یا شبه تجاری، پولشویی، نفوذ در مقامات سیاسی- قضایی و اجرایی از ویژگیهای دیگر گروه مجرمانه سازمان یافته است.

اصطلاح «مجرمان سازمان یافته» و «جرم سازمان یافته» برای اولین بار توسط ادوین ساترلند در سال ۱۹۲۴ به کار رفت.

۵- بز هکاری یقه سفیدی: اصطلاح «جرم یقه سفیدی» و «مجرم یقه سفید» برای اولین بار توسط جرم شناس معروف آمریکایی به نام ادوین ساترلند در سال ۱۹۳۹ به کار رفت. بر طبق نظر او، بز هکاری یقه سفیدی به مجموعه جرایمی گفته می شود که توسط اشخاص قابل احترام و برخوردار از یک موقعیت برتر اجتماعی، اقتصادی و در ارتباط با شغل ارتکاب می یابند.

بز هکاران یقه سفید کسانی هستند که با بهره گیری از ظاهر سازی، تزویر و اظهارات خلاف واقع و سوء استفاده از موقعیت سیاسی- اجتماعی خود مرتکب بسیاری از جرایم بویژه جرائم مالی و اقتصادی گردیده و براحتی به اهداف شوم خود می رسند. به عبارت دیگر، هم از ظرفیت جنایی بالا و هم از قابلیت انطباق اجتماعی فوق العاده ای برخوردار هستند.

۶- بز هکاری فسفری: جرایمی هستند که با استفاده از نیرنگ یعنی سوء استفاده از خلاقیت‌های ذهنی و فکری انجام می شوند؛ مثل جرایمی که بز هکاران یقه سفید با سوء استفاده از موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی خود مرتکب می شوند.

۷- بز هکاری کلسیمی (یا جرایم خشونت آمیز): جرایم هستند که با استفاده از نیروی جسمانی و زور و خشونت انجام می شوند؛ مثل انواع قتلها و جرح ها و ضرب ها و جرایم خیابانی و اکثر جرایم سنتی.

۸- **بزهکاری پنهان**: بزهکاری پنهان یا بخش تاریک و پنهان بزهکاری یا رقم سیاه که نشان دهنده تفاوت بین بزهکاری ظاهری و بزهکاری واقعی است، در واقع به تعداد جرایمی گفته می شود که کشف نمی شود و مکتوم می ماند.

۹- **نرخ بزهکاری**: عددی که در آمار جنایی نشان دهنده تعداد جرایم ارتكابی از بین هر صد هزار نفر نسبت به کل جمعیت می باشد، نرخ تبهکاری گفته می شود .

۱۰- **مهاری تبهکاری**: ثابت نگهداشتن نرخ بزهکاری را مهاری تبهکاری می گویند. برای مثال چنانچه جمعیت کیفری ایران در سال ۱۳۸۰ به ازای هر صد هزار نفر ۵۰۰ نفر باشد، چنانچه در سال ۱۳۸۶ علی رغم رشد جمعیت غیر کیفری، درصد جمعیت کیفری به همان اندازه یعنی پانصد در مقابل هر صد هزار نفر باشد، در این صورت می گوئیم تبهکاری مهاری شده است.

علل و عوامل بزهکاری:

عوامل جرم زا را می توان از حیث منشأ و میزان و نوع تأثیر آنها بر بزهکاری و بزه دیدگی به عوامل درونی (شخصی) و عوامل بیرونی (محیطی) و همچنین عوامل معد یا آماده کننده و عوامل موجه یا ایجاد کننده طبقه بندی کرد. عوامل درونی یا شخصی بزهکاری عواملی هستند که به سرشت عضوی یا روانی فرد مربوط می شوند؛ این دسته از عوامل در زیست شناسی جنایی و روان شناسی جنایی مورد مطالعه قرار می گیرند. عوامل بیرونی هم یا مربوط به محیط طبیعی و فیزیکی هستند، که موضوع مورد مطالعه جغرافیای جنایی و مکتب نقشه برداری یا جغرافیایی، در جرم شناسی است، و یا مربوط به محیط اجتماعی هستند. محیط اجتماعی هم دو نوع است: یا عمومی است و یا شخصی؛ محیط اجتماعی عمومی مثل نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جامعه که در جرم شناسی کلان مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد و برای همه افراد جامعه مشترک و یکسان است. اما علاوه بر محیط اجتماعی عمومی، محیط اجتماعی شخصی هم وجود دارد که خود به محیط انتخابی (مثل محیط دوستان) و محیط تحمیلی (مثل زندان و محل خدمت سربازی)، محیط اتفاقی (مثل محیط مدرسه و محیط اجتناب ناپذیر (مثل محیط خانواده اصلی) تقسیم می شود. آثار این نوع محیطها بر بزهکاری یا بزه دیدگی در جرم شناسی خرد مطالعه می شود..

با توجه به آنچه گفته شد، نخست به بررسی عوامل فردی یا شخصی بزهکاری می پردازیم و آنگاه عوامل بیرونی و عمومی بزهکاری را مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

الف: عوامل فردی یا شخصی بزهکاری:

۱- **وراثت و بزهکاری**: در مورد تأثیر وراثت بر بزهکاری، برخی از جرم شناسان از جمله آقای سزار لمبروزو بر مبنا و اساس مطالعاتی که انجام دادند، اعلام کردند که جرم یک پدیده جبری ارثی است. به این معنا که انسانهای بزهکار تحت تأثیر یک سلسله نارسائیهها و اختلالات زیستی و روانی که از آبا و اجداد خود به ارث می برند، مرتکب جرم می شوند.

آنچه به طور خلاصه در ارتباط با نظریه مجرم مادرزادی آقای سزار لمبروزو می توان گفت این است که وی تأثیر نارسائیهها و بی قاعدگی های زیستی و روانی ارثی را در بزهکاری حتمی و قطعی دانسته و یک نوع رابطه علیت بین این خصوصیات زیستی، روانی و بزهکاری بر قرار کرده است. در حالیکه بزهکاری عمدتاً یک امر اکتسابی است که انسانها مثل سایر رفتارها آن را در فرآیند ارتباط و

تعامل با محیط اجتماعی و دیگران یاد می گیرند. گرچه عوامل ارثی بی تأثیر در بزهداری نیست. لکن جرم را یک پدیده ارثی تلقی کردن یک نوع جبرگرایی از نوع بیولوژیک است، خلاصه آنکه این تئوری به لحاظ نادیده گرفتن تأثیر محیط اجتماعی در بزهداری، جبرگرایی زیستی و جامعیت نداشتن مورد انتقاد است، اگر بزهداری واقعا پدیده جبری ارثی است، پس چرا تمامی افرادی که در یک خانواده به کار و حتی در شرایط یکسان زندگی می کنند، مرتکب جرم نمی شوند؟

۲- نژاد و بزهداری: آیا بزهداری یک پدیده نژادی است؟ در پاسخ به این سوال پاره ای از جرم شناسان دست به مطالعات آماری در کشورهای مهاجر پذیری چون کانادا و آمریکا زدند. نتایج این مطالعات آماری که در ارتباط با زندانیان کانادا و برخی ایالت‌های آمریکا بود، بیانگر این بود که تعداد زندانیان و محکومان سیاه پوست و مهاجر حدود ۳ الی ۴ برابر زندانیان سفید پوست بود. حال سوالی که مطرح می شود این است که آیا می توان بر مبنا و اساس این مطالعات، بزهداری را یک پدیده جبری نژادی تلقی نمود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت از نظر علمی رابطه معناداری میان خصوصیات نژادی و بزهداری وجود ندارد و بالا بودن نرخ تبهداری سیاه پوستان مهاجر را می توان بر مبنا و اساس متغیرهای دیگری به شرح زیر تبیین نمود:

اولین توجیه در مورد بالا بردن نرخ بزهداری سیاه پوستان و غیر بومیها توجیه قضایی است؛ به این معنا که نظام عدالت کیفری نسبت به بیگانگان و مهاجران و سیاه پوستان دارای نوعی سوء ظن ضمنی و پیشداوری بوده و احکام و آرای شدید در مورد آنها صادر می کند؛ برای مثال در مورد این قبیل از افراد کمتر از قرارهای تعلیق تعقیب، تعلیق محکومیت و آزادی مشروط استفاده می شود. به عبارت دیگر پلیس، دادسرا و دادگاه در مورد بزهداران بومی بیشتر قائل به ارفاق می شود.

دومین توجیه، توجیه فرهنگی است، به این معنا که یکی از عوامل مهم افزایش بزهداری سیاه پوستان و مهاجران را می توان در تعارض فرهنگی جستجو کرد. وقتی فرهنگ خودی و بومی سیاه پوستان با فرهنگ کشور مهاجر پذیر در حال تعارض قرار می گیرد، افراد مهاجر و بیگانه ترجیح می دهند که مطابق با فرهنگ و آداب و رسوم خود رفتار نمایند که نتیجه این عمل هم نادیده گرفتن فرهنگ و قوانین و مقررات کشورهای مهاجر پذیر است.

توجیه دیگر، توجیه اقتصادی است. به این معنا که بیکاری، فقر، سکونت در حاشیه شهرها که از عوامل مهم بزهداری هستند، عمدتا به این قبیل از افراد تعلق دارد.

چهارمین توجیه، توجیه آماری است؛ با عنایت به اینکه آمارهای جنایی بنا به دلایلی که قبلا به آنها اشاره شد، نشان دهنده حجم واقعی جرایم ارتكابی نیستند، بنابراین خیلی هم نمی توان بر مبنای این قبیل آمارها به قضاوت و داوری در مورد بالا بودن نرخ بزهداری سیاه پوستان پرداخت.

۳- جنسیت و بزهداری: مطالعات و بررسی های آماری در تمامی کشورها، بیانگر این واقعیت است که بزهداری (اعم از ظاهری و قضایی) اصولا به مردان تعلق دارد و بزهداری زنان تقریبا جنبه استثنایی دارد. حال سوال این است که آیا می توان بر مبنا و اساس این مطالعات، بزهداری را یک پدیده مردانه تلقی کرد؟ آیا می توان گفت که جنسیت فرد نقش مهم و قاطعی در بزهداری دارد؟

در پاسخ به این سوال می توان گفت هر چند طبیعت جرایم ارتكابی زنان تا حدودی متفاوت با مردان است، ولی جنسیت علی القاعده نقش تعیین کننده ای در جرایم ارتكابی ندارد و تقریبا به همان اندازه

که مردان توانایی ارتکاب جرم را دارند، زنان نیز از این استعداد و توانایی برخوردارند. آنچه که باعث می شود نرخ جرایم ارتكابی مردان بیشتر از زنان باشد این است که اولاً نظام عدالت کیفری نسبت به زنان بزهکار تا حدود زیادی قائل به ارفاق می شود؛ برای مثال در مورد آنان از قرارهای تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، استفاده می شود و قرارهای تأمینی شدید بندرت در مورد آنان صادر می شود؛

ثانیاً، به لحاظ زیست شناختی جرایمی که نیاز به خشونت و زور و کلسیم بیشتر دارند کمتر مرتکب آنها می شوند؛ لکن در جرایم فسفری تفاوت چندانی میان بزهکاری مردان و زنان وجود ندارد؛ غالب جرایم ارتكابی زنان به دلایل مختلف از قبیل وجود سوءظن کمتر نسبت به آنان، فرم خاص لباس و پوشش آنان، کشف نمی گردد و به اصطلاح جزء رقم سیاه بزهکاری محسوب می شود و به همین دلیل غالب شبکه ها و سازمانهای مجرمانه از وجود این قبیل افراد به عنوان وسیله برای رسیدن به اهداف خود استفاده می کنند؛ با عنایت به اینکه جرم حاصل ارتباط و تعامل با محیط اجتماعی و سوء استفاده از فرصت ها و موقعیت های شغلی و سازمانی است و زنان در مقایسه با مردان خصوصاً در برخی از کشورها از مقام و موقعیتهای اجتماعی پایین تری برخوردار بوده و به نوعی محروم از حقوق اجتماعی هستند. طبیعی است که در چنین جوامعی جرایم ارتكابی زنان در مقایسه با مردان کمتر باشد.

با وجود این، همانگونه که گفته شد، جرایم ارتكابی زنان به لحاظ کیفی تا حدودی متفاوت با مردان است و برخی از جرایم هم مثل سقط جنین، روسپیگری، مساحقه، بچه کشی اختصاص به زنان دارد.

به لحاظ جرم شناختی علل و عوامل جرایم ارتكابی زنان تا حدود زیادی با مردان یکسان است که مهمترین آن عبارت است از: فقر، بیکاری، اعتیاد، متلاشی شدن نظام خانواده، کمبود محبت

4- رابطه سن و بزهکاری: بطور خلاصه رابطه سن با بزهکاری را می توان اینگونه توجیه نمود که میان متغیر سن و نوع و تعداد جرایم ارتكابی افراد رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. در دوران طفولیت و کودکی با عنایت به اینکه انسانها از رشد قوای جسمی و جنسی و عقلی کافی برخوردار نیستند، از ارتكاب خیلی از جرایم ناتوان بوده و بیشتر در معرض خطر بزه دیدگی هستند و جرایمی هم که مرتکب میشوند بیشتر در راستای ارضای خواسته های نهادی و احساسات آنی و زودگذر آنها است.

در دوره جوانی که از سن ۱۸ سالگی شروع و تا ۳۰ سالگی ادامه پیدا می کند، تمایلات به ارتكاب جنایات و بویژه جرایم علیه اشخاص به موازات رشد بدنی فزونی می یابد و همانگونه که آدلف کتله متخصص آمار جنایی در بلژیک، معتقد است، منحنی بزهکاری در این سن به ماکزیموم می باشد.

در دوره میانسالی (۳۰-۴۰) همزمان با رشد جسمی، قوای عقلی و وجدان اخلاقی انسان نیز کامل تر می گردد و نتیجتاً نرخ جرایم ارتكابی پایین می آید. در این دوره جرایم ارتكابی از نظر طبیعت، بر خلاف دوره های قبلی که جرایم کلسیمی و خشونت آمیز بودند، بیشتر فسفری و قلمی است.

سالهای ۴۰ و بالاتر تقریباً سال بازنشستگی بزهکاری است. در این دوره های سنی افراد بیشتر در معرض خطر بزه دیدگی هستند تا بزهکاری و بنابراین نیاز به حمایت و تقویت بیشتر دارند.

لازم به ذکر است که بزهکاری و بزه دیدگی در دوره های کودکی و نوجوانی به لحاظ جرم شناختی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. چرا که از یک طرف تحقیقات میدانی و عملی در خصوص

بزهکاران به عادت و مزمن بیانگر این واقعیت است که بزهکاران به عادت دارای یک نوع پیش‌رسی جنایی هستند. بنابراین، کسانی که زودتر از همه قدم به دنیای جنایت می‌گذارند دیرتر از هر کس دست از جنایت بر می‌دارند.

از طرف دیگر اقدامات پیشگیرانه در مورد اطفال و نوجوانان، که به پیشگیری زودرس و پیشگیری رشد مدار معروف است، نسبت به پیشگیری از بزهکاری بزرگسالان، از کارایی و بازدهی بیشتر برخوردار هستند؛ بدین ترتیب به منظور جلوگیری از مزمن شدن بزهکاری اطفال و تبدیل شدن آنان به بزهکاران به عادت در آینده، لازم است عوامل پیشگیرانه و حمایتی را در مورد اطفال و نوجوانان تقویت کرده و به مقابله با عوامل خطر دار پرداخت.

5- اختلالات روانی: که از عوامل تأثیر گذار در بزهکاری و بزه‌دیدگی هستند، را می‌توان به چند دسته زیر تقسیم نمود:

۱ - نابهنجاری عصبی (نوروزها) یا بیماریهای روان نژندی و بزهکاری: روان نژندی به مجموعه‌ای از بیماریهای روانی گفته می‌شود که در اثر تضادها بویژه تضاد درونی بر فرد عارض می‌شود؛ به گونه‌ای که بیمار قادر به پیدا کردن حسن روابط با دیگران و تعادل درونی رضایت بخش نیست.

اضطراب، افسردگی، اوهم مرضی، وسواس، فوبیا یا ترسهای بی دلیل، فراموشی از مهمترین مصادیق واکنشهای عصبی در بیماران روان نژند می‌باشد.

با عنایت به اینکه بیماران روان نژند دچار هذیان و توهم نیستند و موقعیت زمانی و مکانی را خوب درک می‌کنند و بر خلاف بیماران روان پریش قوه تمییز و تشخیص و شعور آنان آسیب ندیده است، لذا کمتر برای خود و دیگران ایجاد خطر می‌کنند.

علی‌رغم اینکه به لحاظ جرم شناختی نمی‌توان میان بیماری روان نژندی و بزهکاری قائل به رابطه علت و معلولی شد، اما آنچه که مسلم است این است که وجود اینگونه اختلالات، در رفتارهای غیر عادی و نابهنجار و بویژه رفتارهای خشونت آمیزی چون قتل و سرقت بی تأثیر نیست.

2- نابهنجاری جنون یا روان پریشی و بزهکاری: روان پریشی به مجموعه‌ای از بیماریهای روانی اطلاق می‌شود که بر اثر فشارهای بسیار شدید درونی فرد عارض گردیده و موجب می‌شود که حیات روانی انسان یعنی قوه فهم و درک و اراده و احساس وی مختل گردد.

بیماران مبتلا به جنون اعم از اینکه این جنون، عضوی (مثل جنون حاصل از ضربات مغزی، جنون پیری) باشد یا کنشی (مثل جنون جوانی (اسکیزوفرنی)، دارای یک سلسله علایم و نشانه‌هایی هستند که مهمترین آنها عبارت است از: ۱- روان گسیختگی یا شکست شخصیت بر اثر فشارهای شدید حاصل از نهاد، فراخود و محیط اجتماعی؛ ۲- هذیانها و توهمات که خود نتیجه اختلال در افکار و ادراک و اندیشه‌ها و حواس بیمار است؛ ۳- گم‌گشتگی یا گمراهی در زمان و مکان

بیماران روان پریش بدلیل داشتن این خصوصیات روانشناختی هم برای خود و هم جامعه خطرناک هستند و هر لحظه احتمال دارد مرتکب جرایم خطرناک و خشونت آمیزی چون قتل اعضاء خانواده و دیگران گردند. بنابراین، اتخاذ تدابیر تأمینی و درمانی در مورد آنان یک امر ضروری است.

3- اختلال منش با اختلال شخصیت ضد اجتماعی و بز هکاری: اختلال منشها دارای یک الگوی رفتاری نسبتاً ثابت و پایداری هستند که از مهمترین ویژگیها و خصوصیات آن می توان به انحراف فرد از معیارهای اخلاقی و اجتماعی، بی توجهی و تجاوز مداوم به حقوق و آزادی دیگران، داشتن اختلال رفتار ارتباطی از قبیل پرخاشگری نسبت به اشخاص یا حیوانات، تخریب اموال، دزدی، قانون شکنی های وخیم در دوران طفولیت (قبل از ۱۵ سالگی)، گرایش به فریبکاری برای سودجویی با لذت؛ فقدان پشیمانی و غیره اشاره کرد. مجرمان اخلاقی اجتماعی و جنسی از مصادیق بارز افراد دارای اختلال منش هستند.

گرچه میان جرم و اختلال های منش رابطه معناداری وجود ندارد؛ اما تحقیقات و پژوهشهای انجام شده موید این امر است که فراوانی اختلال منش ها در میان بز هکاران نسبت به سایر اختلالات روانی بیشتر است.

4 - عقب ماندگی ذهنی و بز هکاری: عقب ماندگان ذهنی کسانی هستند که به دلیل نقص عقلانی و هوشی که دارند، قادر به اداره امور خود و برقراری ارتباط سالم با محیط اجتماعی نیستند. این افراد کسانی هستند که بهره هوشی آنان کمتر از ۷۰ است. عقب ماندگی ذهنی برخلاف جنون که یک امر عارضی است، عمدتاً مادرزادی بوده و از عوامل مختلفی چون اختلالات کروموزومی، ضایعات یا عفونتهای درون رحمی، مشکلات ناشی از کمبود اکسیژن در هنگام تولد، اثرات اشعه ایکس، ضربات وارده بر مغز کودکی به هنگام تولد ناشی می شود.

به لحاظ جرم شناختی، عقب ماندگان ذهنی از ارتکاب بسیاری از جرایم که نیاز به استفاده از نیرنگ و خلاقیت ذهنی دارند و به اصطلاح جرایم فسفری اند، عاجزند. لکن این احتمال وجود دارد که مرتکب جرایم خشونت آمیزی مثل سرقت، قتل، تخریب، ضرب و جرح و تجاوز گردند. اما این احتمال به قدری قوی نیست که بتوان بین عقب ماندگی ذهنی و جرم رابطه علت و معلولی برقرار نمود. عقب ماندگان ذهنی به خاطر وضعیت خاصی که دارند بیشتر مورد سوء استفاده دیگران و قربانی جرم واقع می شوند.

6- الکلیسم و بز هکاری: الکلیسم یا مستی به یک حالت ناهوشیاری حاصل از استعمال مواد سکرآور گفته می شود که می تواند به دو صورت باشد: الکلیسم حاد و الکلیسم مزمن.

الکلیسم حاد خود مراتب و درجاتی دارد گاهی الکلیسم یا مستی به صورت ناقص است و گاهی به صورت کامل است. الکلیسم ناقص موجب کاهش دقت و از بین رفتن تمرکز حواس و طولانی شدن زمان واکنش در موقعیتهای خطرناک گردیده و خود منشأ بسیاری از جرایم توأم با بی احتیاطی است. مستی کامل هم موجب ایجاد حالت پرخاشگری و تقویت نیازهای جنسی و سلب اراده و اختیار گردیده و در موارد متعدد زمینه را برای ارتکاب جرایمی چون قتل و جراحات شدید بدنی، اعمال منافی عفت، زنا با محارم، شورش و غیره فراهم می کند.

7- اعتیاد به مواد مخدر و بز هکاری: اعتیاد به یک حالت وابستگی نسبتاً شدید و پایدار جسمانی و روانی در فرد معتاد گفته می شود که بر اثر استعمال مکرر و مداوم مواد مخدر ایجاد می شود.

بطور کلی می توان گفت: مصرف مواد مخدر از این جهت که اعتیاد آور است لذا خود عامل مهم هم بز هکاری و هم بزه دیدگی است. از طرف دیگر با عنایت به اینکه استعمال این مواد انسان را از حالت

عادی خارج نموده و موجب ایجاد اختلال در مولفه های اصلی حیات روانی انسان یعنی، هوش، اراده و عاطفه می گردند، لذا ارتکاب جرایم مختلف و متعدد از طرف معتاد هیچ وقت دور از انتظار نیست.

ب: عوامل بیرونی و عمومی بزهکاری

عوامل بیرونی یا محیطی بزهکاری مربوط به محیط و دنیای پیرامون فرد است. این عوامل یا مربوط به محیط طبیعی اند و یا محیط اجتماعی که در این قسمت به بررسی مختصر این محیط ها و آثار آنها در بزهکاری می پردازیم:

1- محیط طبیعی یا جغرافیایی و بزهکاری

به طور کلی شرایط جغرافیایی و اقلیمی حاکم بر محیط زیست انسانها از قبیل آب و هوا، گرما و سرما و رطوبت، نوع خاک و نوع محصولات کشاورزی و موقعیت طبیعی منطقه نه فقط در شکل گیری شخصیت و اعمال و رفتار انسانها مؤثر است بلکه به عنوان یک عنصر از عناصر تشکیل دهنده اوضاع و احوال پیش جنایی نقش تعیین کننده ای در فعلیت یافتن پدیده مجرمانه دارد.

۲- رابطه نظام سیاسی با بزهکاری

منظور از نظام سیاسی نوع حکومتی است که بر مردم اعمال حاکمیت می کند. تردیدی نیست که نوع و حتی تعداد جرایم با نوع حکومت در ارتباط است. - در نظامهای سیاسی مردم سالار و دموکراتیک که مبتنی بر انتخابات آزاد و آگاه است و به حقوق و آزادیهای سیاسی و مدنی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی تمامی شهروندان احترام قائل است، بزهکاری، بویژه جرایمی که جنبه سیاسی داند مثل کودتا، سوء قصدها و براندازیها کمتر اتفاق می افتد؛ لکن در نظامهای سیاسی غیر دموکراتیک و توتالیتر و استبدادی نرخ بزهکاری به مراتب بیشتر از سایر رژیمهای سیاسی است.

۳- محیط اقتصادی و بزهکاری

بدون تردید یکی از عوامل مهم بزهکاری در جوامع انسانی به محیط اقتصادی مربوط است.

چنانچه در یک جامعه ای به لحاظ اقتصادی، بی عدالتی و نابرابری و فاصله های طبقاتی حاکم باشد و گروه اقلیتی که حکومت را در اختیار دارند، امکانات و فرصت های مادی و اقتصادی جامعه را در اختیار بگیرند، در چنین اجتماعی وقوع جرائم و انحرافات اجتماعی امری طبیعی و حتی از نظر مرتکبان آن امری قابل توجه و مشروع خواهد بود. اما چنانچه دولت در راستای انجام وظایف خود به منظور برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی تلاش کند و زمینه را برای فقر زدایی و اشتغال زایی و تورم زدایی فراهم آورد به پیشگیری اجتماعی از بسیاری جرائم کمک خواهد کرد.

4- سیستم قضایی و بزهکاری

یکی دیگر از عوامل اجتماعی مهم بزهکاری به سیستم قانونگذاری و نظام عدالت کیفری مربوط است؛ همانگونه که جرم شناسان واکنش اجتماعی معتقدند (حداقل در مواردی) خود این نظام عدالت کیفری است که تولید جرم و بزهکاری و بویژه بزهکاری ثانوی یا تکرار جرم مینماید؛ به عبارت دیگر این واکنش اجتماعی است که بزهکاری می آفریند. سیستم قضایی از دیدگاه جرم شناسان واکنش اجتماعی به دو دلیل می تواند تولید جرم کند: یکی اینکه برون داد این سیستم برای بزهکاران چیزی جز رسوایی، بدنامی و سلب حیثیت نیست. دیگر اینکه این سیستم با مکانیسم برچسب زنی باعث تغییر

هویت و خودانگاره های بزهکاران می شود. البته سیستم قضایی می تواند برای کسانی هم که در این موقعیت هستند لکن از مکانیسم های خود کنترلی ضعیف برخوردار می باشند فرصتی را برای ارتکاب انواع جرایم فراهم آورد.

5- محیط فرهنگی و بزهکاری

تمامی نهادها و سازمانهایی که در اشاعه و گسترش فرهنگ و تمدن در جامعه نقش ایفا می کنند از جمله نهاد آموزش و پرورش، صدا و سیما، مطبوعات و بطور کلی وسایل ارتباط جمعی (اینترنت ماهواره و غیره). در فرایند جامعه پذیری و شکل گیری شخصیت اجتماعی و یا ضداجتماعی انسانها نقش اساسی ایفا می کنند. این محیط ها هستند که خود انگاره ها و هویت انسانها را شکل می دهند. این قبیل نهادها و سازمانها ممکن است بجای ایجاد و تقویت وجدان اجتماعی انسانها و روحیه تعاون و همکاری و آموزش مهارتهای زندگی، انگیزه ها و فنون مختلف ارتکاب جرم را یاد دهند و یا در فعلیت بخشیدن به استعدادها و ظرفیتهای جنایی نقش مهم ایفا کنند.

6- محیط خانواده و بزهکاری

یکی از عوامل مهم بزهکاری و بویژه بزهکاری اطفال و نوجوانان محیط نابهنجار خانواده است. تردیدی نیست که خانواده در شکل گیری جنبه های مختلف شخصیت آدمی نقش مهمی ایفا می نماید. بنابراین، چنانچه شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر محیط خانواده، نابسامان و یا آشفته و نابهنجار باشد، اطفال و نوجوانانی هم که در چنین محیطی زندگی می کنند به احتمال زیاد نابهنجار گردیده و این نابهنجاری و انحراف را از طریق معاشرت و تعامل به نسلهای دیگر هم منتقل خواهند کرد.

خانواده نابهنجار و یا نابسامان دارای مولفه هایی است که مهمترین آنها عبارت است از: ۱- انحطاط اخلاقی والدین؛ ۲- اعتیاد پدر و مادر به الکل یا مواد مخدر؛ ۳- متلاشی شدن زندگی خانوادگی بواسطه طلاق، جدایی و یا مرگ هر دو یا یکی از والدین؛ ۴- حاکمیت منطق تناقض و تنش و یا فرهنگ خشونت بر محیط خانواده؛ ۵- فقدان نظام تربیتی صحیح در خانواده؛ ۶- بی مبالاتی و عدم توجه والدین به اطفال و مراقبت از آنان؛ ۷- ازدحام جمعیت در محیط خانواده و غیره؛ ۸- فقر فرهنگی و اقتصادی

۷- محیط دوستان و بزهکاری

محیط دوستان به عنوان یک محیط اجتماعی شخصی نقش مهمی در شکل گیری رفتار مجرمانه دارد. چون جرم نوعا یک امر اکتسابی است که انسانها مثل سایر رفتارها در فرایند ارتباط و تعامل با دیگران آن را یاد می گیرند. آقای ادوین ساترلند معتقد است که رفتار مجرمانه حاصل فراوانی ارتباط با الگوهای رفتاری مجرمانه و فاصله گرفتن از الگوهای رفتاری غیر مجرمانه است؛ به عبارت دیگر انسان زمانی بزهکار می شود که تفسیر های مساعد بر نقض قانون بر تفسیرهای نامساعد بر نقض قانون غلبه کند.

بنابراین چنانچه الگوهای رفتاری حاکم بر محیط دوستان مجرمانه باشد و این الگوهای رفتاری مجرمانه بیشتر از الگوهای رفتاری غیر مجرمانه حاکم بر محیطهای دیگر چون خانواده باشد، در این صورت فرد از میان این الگوهای متفاوت الگوی غالب را ترجیح خواهد داد.

ج: عوامل معد یا زمینه ساز: عوامل جرم را که اجمالا در بالا به آن پرداخته شد، هر یک دارای یک نقش نیستند و عوامل یاد شده به هر درجه از شدت باشند به تنهایی و به خودی خود برای بروز بزه

اثر بخش نیستند. به همین دلیل این عوامل یک موجود تبه‌کار بالقوه تحویل جامعه می‌دهند، بزه از قوه به فعل در نمی‌آید مگر آنکه عوامل نام برده با اقتران با اوضاع احوال خاص و الحاق به عوامل کم اهمیت که همان عوامل ایجاد کننده هستند، مؤثر افتد و جرم وقوع یابد.

د: عوامل عوامل ایجاد کننده: عواملی است که جرم را از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل می‌کند. جرم را به فعلیت می‌رساند. از قبیل قربانیان جرم و تعامل آنان با بزه‌کار و نقش و سهم آنان در تکوین جرم.

- نظریه‌ها و تئوری‌های جرم‌شناسی

نظریه‌ها و مکاتب جرم‌شناسی را طی دو دوره تحت عنوان: 1. نظریه‌ها و مکاتب اولیه 2. نظریه‌های جرم‌شناسی جدید مورد بررسی قرار می‌دهیم:

به طور کلی جرم‌شناسی سنتی یا کلاسیک؛ رفتار مجرمانه را رفتاری اساساً متفاوت با رفتارهای غیر مجرمانه در نظر گرفته و حقوق کیفری و تعاریف قانونی جرم را می‌پذیرد و از مطالعه فرآیندهای اجتماعی وضع قوانین کیفری و تحول آنها چشم‌پوشی می‌کند. این نوع جرم‌شناسی در واقع یک جرم‌شناسی علت‌شناختی بوده و عمدتاً عوامل زیست‌شناختی- روانی و یا اجتماعی جرم را مورد مطالعه قرار می‌دهد. از نظر این جرم‌شناسان، جرم یک نوع ناسازگاری ناشی از اختلالات زیستی- روانی است و مجرم باید مورد اصلاح و درمان قرار گیرد؛ بزه‌کاران از دیدگاه آنان، یک گروه اقلیت از انسانهای بیمار، غیر اخلاقی و منحرف و تکامل نیافته جامعه هستند. این نوع جرم‌شناسی بر اهمیت مجازات و اقدامات تأمینی و درمانی به عنوان وسیله‌ای برای ارباب، سلب صلاحیت از بزه‌کاران، اصلاح و درمان و جلوگیری از تکرار جرم تأکید می‌کند.

1. **نظریه‌ها و مکاتب اولیه:** این نظریه‌ها به سه دسته؛ انسان‌شناسی جنایی؛ جامعه‌شناسی جنایی و مکاتب ترکیبی یا تعدد عوامل؛ تقسیم می‌شوند.

الف: انسان‌شناسی جنایی یا همان مکتب تحقیقی یا اثباتی؛ که شرح آن گذشت.

ب: مکاتب جامعه‌شناسی جنایی؛ که شامل:

1. **مکتب جغرافیایی یا نقشه برداری؛** بنیان‌گذاران آن آدلف کتله و میشل گری بودند، که در بحث آمار جنایی شرح آن گذشت.

2. **مکتب سوسیالیست؛** که نخستین رویکرد انتقادی عمده به جرم‌شناسی را باید در این مکتب جستجو کرد. در این رویکرد که با الهام از نوشته‌های انتقادی مارکس و انگلس درباره نظام سرمایه‌داری شکل گرفت، جرم در واقع محصول بی‌عدالتی‌های اجتماعی و توزیع ناعادلانه ثروت است، به بیان دیگر جرم به عنوان یک ناهنجاری اجتماعی محصول سرمایه‌داری و بهره‌کشی از انسان‌ها توسط خود انسان است. در حقیقت نظام اقتصادی یعنی یک عامل کلان را منبع عمده جرایم، انحرافات و ناسازگاری‌های اجتماعی می‌دانند. افزایش بزه‌کاری را به وخامت شرایط اجتماعی طیف وسیعی از مردم در برابر بهبود شرایط اقتصادی طبقه اقلیت سرمایه‌دار و متنفذ نسبت می‌دهند.

3. **مکتب لیون یا محیط اجتماعی؛** الکساندر لاکاسانی از بنیان‌گذاران این مکتب است. به اعتقاد وی این محیط اجتماعی است که استعدادها را ضد اجتماعی و خفته بزه‌کاران را بیدار نموده و آنان را به

ارتکاب جرم و ا می دارد. وی شرایط و اوضاع و احوال تحریک آمیز اجتماعی را عامل اصلی بزهکاری می داند. به طور کلی اصول اساسی این مکتب عبارت است از: اولاً، محیط اجتماعی فضایی گرم و مساعد برای تکثیر و تولید بزهکاری است. بزهکار مانند میکروبی است که چون محیط مناسب برای رشد خود پیدا کند، به جوشش در می آید. ثانیاً، مجرم قربانی بیچاره نظام اجتماعی است و نقص سازمان است که او را جنایتکار کرده است. بزهکار را مخلوق اجتماع می داند، بنابراین مسئولیت اعمال ارتكابی او هم به عهده اجتماع خواهد بود و به این ترتیب هر جامعه ای بزهکارانی دارد که مستحق آن است.

4. مکتب جامعه شناختی امیل دورکیم؛ بانی این مکتب آقای امیل دورکیم است. وی معتقد به استفاده از متدها و روشهای علوم طبیعی در مطالعه جامعه و پدیده های اجتماعی است. به طور کلی اصول مکتب وی عبارت است از: 1. جرم یک پدیده نرمال و بهنجار اجتماعی است. چرا که در جامعه انسانی بروز می کند و هیچ جامعه ای از آن در امان نیست. در تمامی زمان ها و مکان ها افرادی هستند که همواره مرتکب اعمال مجرمانه می شوند. بنابراین آنچه نرمال است وجود جرم است، مشروط بر اینکه به مقدار معینی بوده و از آن حد تجاوز نکند. از نظر وی جرم پدیده ای مفید و ضروری برای هر اجتماعی است، چرا که باعث؛ ایجاد تحولات ضروری در اجتماع می شود برای مثال اگر قوانین مربوط به آزادی بیان و عقیده مکرراً نقض نمی گردید، امروزه آزادی بیان و عقیده به عنوان یک حق شناخته نمی شد؛ همچنین دارای کارکردهای مثبت اجتماعی است؛ از جمله اینکه سبب پویایی و تحول و تکامل در جامعه است. انسجام و همبستگی اجتماعی را تقویت می کند، چرا که وقتی حادثه ای رخ می دهد همه مردم با هم در تلاش جهت رفع مشکل بر می آیند.

ج: مکاتب ترکیبی یا تعدد عوامل: که شامل؛

1. مکتب ترکیبی آنریکو فری؛ که شرح آن گذشت. به عقیده وی جرم نتیجه جبری عوامل پیچیده و قاطع سرشت انسانی (عوامل انسان شناختی) و محیط جغرافیایی و اجتماعی است.

2. مکتب اتریشی؛ تکامل سه شاخه دانش جرم شناسی یعنی جرم یابی، روان شناسی جنایی و بزه دیده شناسی مدیون این مکتب است. به اعتقاد بنیان گذاران این مکتب؛ الف: جدا کردن مرتکب از رفتار مجرمانه وی و مطالعه مجرم بدون در نظر گرفتن رفتار مجرمانه او غیر عملی است. ب: تحقیقات جنایی بخش لاینفک علم جرم شناختی است. در واقع جرم یابی بخشی از دانش جرم شناسی محسوب می شود. بخشی از جرم یابی یعنی رفتار و کیفیت جرم ارتكابی مجرم یک وسیله و ابزار مهمی برای شناخت شخصیت مرتکب جرم، انگیزه وی و همچنین ارزیابی حالت خطرناکی وی است ج: روان شناسی جنایی جزوی از دانش مطالعه وقایع حقوقی کیفری است، چرا که روانشناسی جنایی در شناخت طبیعت انسانها به بازپرس کمک می کند. د: نه فقط روی عوامل زمینه ساز و معد بلکه روی عواملی که جرم را به فعلیت می رساند تاکید می کنند.

نظریه های علت شناسی جدید:

بین سال های 1920 تا 1940 را شامل می شود. در این نظریات با دو عامل مشترک روبرو هستیم؛
1. عامل روانشناختی؛ که طبق این دیدگاه رفتارهای انسان اعم از مشروع یا نامشروع دارای محرک های روانی است که در روان فرد تحول ایجا می کند. روان در اینجا به عنوان فاکتور مهم همه جرایم تلقی می شود. 2. عامل فرهنگی است که در بطن خود، عامل اجتماعی و زیستی را دارد.

برپایه این دو عامل، جرم شناسی جدید بر محورهای چهار گانه ای مبتنی است:

الف: محور زیست شناختی - روانشناختی (مکتب انسان شناسی گراتز، تئوری سرشت تبهکارانه از دی تولیو، تئوری ناسازگاری زیستی از آلف کینبرگ..). ب: محور جامعه شناختی - روانشناختی (تئوری معاشرت ترجیحی ساترلند، تئوری های مکتب شیکاگو، تئوری تعارض فرهنگی توماس سلین..). ج: محور اخلاقی - روانشناختی (تئوری روانکاوانه زیگموند فروید) د: محور ترکیبی یا سنتزی از محورهای فوق

نظریه های جرم شناسی پویا یا متحول یا دینامیک:

به مطالعه گذشته نزدیک مجرم و بررسی علل تکوین جرم در زمانی نزدیک به وقوع جرم می پردازد. مکانیسم مشترک برای تعیین فرآیند تکوین و ظهور اندیشه مجرمانه؛ مکانیسم گذار از اندیشه به عمل یا مکانیسم فعلیت بخشیدن به اندیشه است. دو نظریه در این خصوص قابل بررسی است:

1. تئوری شخصیت جنایی ژان پیناتل:

آقای پیناتل معتقد به وجود شخصیت جنایی در بزهرکاران بوده و فرآیند از قوه به فعل درآمدن جنایت را بر مبنا و اساس این تئوری تبیین نموده است. از نظر وی بزهرکاران دارای یک نوع شخصیت یا استعداد خاص بزهرکاری هستند. این شخصیت را می توان با استفاده از مؤلفه های اصلی تشکیل دهنده هسته شخصیت شناخت؛ از جمله:

1. خود بینی خود محوری: خودخواهی یا خویشتن بینی موجب می شود که حقوق دیگران و غیره برای انسان مجرم بی اهمیت باشد. مجرم طرق مختلف ارتکاب جرم را برای خود مباح و مشروع می سازد. مثلاً استعمال مواد مخدر را برای خود به این طریق مشروع می کند که بیکار است، سلب مالکیت از دیگران را با تمسک به فقر خود مشروع می سازد، ارتکاب منافی عفت با این ادعا که توان ازدواج ندارد مشروع قلمداد می کند و نهایتاً خود محوری موجب زایل شدن قبح اخلاقی جرم می شود و جرم عاری از عیب و خفت و ننگ میشود (برای مجرم).

2. بی ثباتی روانی یا گه گیری هیجانی: که ترس از کیفر را در دل مرتکب خنثی میکند. دور نمای وحشتناک اجرای مجازات اعدام، شلاق و یا حبس را از ذهن او حذف می نماید.

3. پرخاشگری: پرخاشگری نیز موجب می شود مجرم بر موانع مادی و فیزیکی ارتکاب جرم فائق آید. مثلاً با ریسک پذیری بالا (خطر پذیری بالا) از سیم خاردار عبور می کند و به سمت مجنی علیه که مسلح است حمله ور می شود.

4. بی اعتنائی عاطفی یا بی عاطفی جنایی نیز مؤلفه ای است که باعث می شود مجرم اندیشه مجرمانه خود را به انجام رسانده و هیچ چیز مانع وی نمی شود.

2. تئوری اقتصادی؛

تئوری اقتصادی جرم متعلق به اقتصاد دان فرانسوی به نام «گری بیکر» است، او اقتصاد دانی بود که در خصوص فرآیند کیفیت جنایی یا فرآیند قطعیت یافتن اندیشه مجرمانه، اعمال مجرمانه را به اعمال اجتماعی تشبیه نموده و اعتقاد داشت انسان موجودی است حسابگر که به دنبال سلسله معادلاتی

مرتکب جرم می شود؛ در این معادله فعالیت های مجرمانه به فعالیت های مشروع اجتماعی همچون تجارت تشبیه می شود، تجارتي که سود آن همان نفعی است که از جرم حاصل می شود و ضرر آن هم ضرر اجتماعی است که در امکان کشف جرم، دستگیری و مجازات آن نهفته است. وی معتقد است اگر خطرات، عملی مجرمانه حقیقت داشته باشد، یعنی مجازات حتماً بر مجرم اعمال شود و راههای فرار مجرم از تور عدالت کیفری مسدود شود و همچنین کمیت و کیفیت مجازات ها تشدید گردد این امر موجب فعلیت نیافتن اندیشه ارتکاب جرم می شود و به عبارت دیگر فرد در فرایند گذار از اندیشه مجرمانه، به فعل مجرمانه، به علت ترس از اعمال مجازات، متوقف و منصرف می شود. ایشان برای متوقف نمودن مجرم در فرایند ارتکاب جرم دو پیشنهاد مطرح می کند: اول؛ آن است که دستگاه قضایی بایستی دور نمای وحشتناکی برای کسی که قصد ارتکاب جرم دارد ترسیم نماید و دوم؛ آن است که ضراد خانه حقوق کیفری باید متنوع شود یعنی قاضی کیفری باید مجازات های گوناگونی به موجب قانون در اختیار داشته باشد.

جرم شناسی واکنش اجتماعی

جرم شناسی جدید یا جرم شناسی موسوم به واکنش اجتماعی، که از حدود سال ۱۹۶۰ نخست در آمریکای شمالی و سپس در قاره اروپا مطرح گردیده است، در مسیری کاملاً متفاوت با جرم شناسی سنتی حرکت کرده است. تا آنجا که می توان گفت با ظهور این نوع جرم شناسی یک انقلاب کپرنیکی» در جرم شناسی به وجود آمده است.

شعار محوری جرم شناسان واکنش اجتماعی این است که «این انحراف نیست که منجر به واکنش اجتماعی می شود بلکه این واکنش اجتماعی (بازرسی اجتماعی) است که منجر به انحراف می شود. از نظر این جرم شناسان انحراف یا کجروی نتیجه کاربرد هنجارها و ضمانت اجراها به وسیله دیگران درباره متخلف است». موضوع اصلی این نوع جرم شناسی تجزیه و تحلیل جرم شناختی نهادها و کنترل رسمی و دولتی جرم (قانونگذاری، پلیس، دادسرا، دادگاهها و زندانها) است. بدین ترتیب این نوع جرم شناسی کار کردهای پلیس، دادسرا و دادگاهها و واکنشهای بزه دیده، اطرافیان و وسایل ارتباط جمعی را به منظور نشان دادن این نکته که «چگونه عدالت کیفری بزهکاری می آفریند» مورد مطالعه قرار می دهد.

جرم شناسی واکنش اجتماعی شاخه های مختلفی دارد؛ از جمله:

1. جرم شناسی تعامل گرا یا برچسب زنی
2. جرم شناسی انتقادی یا رادیکال و یا جدید
3. جرم شناسی سازمانی
4. جرم شناسی بزه دیده شناسی

1. جرم شناسی تعامل گرا و برچسب زنی

این موضوع ابتدا در سال 1938 توسط یک آمریکایی آلمانی تبار به نام تانن بام، در کتابی بنام جرم و اجتماع مطرح شد. او در این کتاب نقش اجتماع یا جامعه محلی را در به وجود آمدن حیات و شغل مجرمانه تعریف میکند. به این ترتیب که میگوید بزهکاری معمولاً با رفتارهای ساده و کم اهمیت شروع میشود مثلاً طفل شیشه ساختمانی را میشکند. از دیواری بالا می رود و یا از مدرسه فرار میکند. به این ترتیب جامعه به خاطر عدم پاسخ به این جرایم ابتدایی به تدریج میزان تسامح و تساهل خود را کم میکند. بخاطر مزاحمتها و مشکلاتی که این جرایم بسیار ساده برای جامعه ایجاد میکنند تسامح و گذشت جامعه در برابر این رفتارها به سمت صفر متمایل

میشود. لذا تعریف جرم و انحراف تغییر میکند. به این ترتیب است که جامعه همان اعمالی را که قبل از این گذشت میکرد حالا با آن برخورد میکند. مثلاً والدین طفل را مؤاخذه میکند یا پلیس را خبر میکند. این رفتار جامعه همچون برچسب (tag) منحرف زدن به آن فرد است. به این ترتیب که آن فرد نوجوان وقتی با اعتراض افراد محل روبرو میشود، از آن پس به عنوان فردی متفاوت از دیگران زندگی میکند. به این ترتیب شاهد فرآیند ایجاد مجرم هستیم که حاصل پایین آمدن آستانه تحمل اعضای محله است که خود ناشی از افزایش شمار آن رفتارهای انحرافی ساده است. این گرایش امروزه تحت عنوان تساهل صفر در سیاست جنایی آمریکا مطرح است. یعنی بعضی ایالت های آمریکا هیچ جرمی را ولو خفیف و پیش پا افتاده، بی پاسخ نمی گذارد. ضابطین مکلفند هر خلافی را که رویت کردند ولو بسیار خفیف به دادگاه ارجاع کنند لذا مثلاً روی دیوار نوشتن و یا کثیف کردن محله بلافاصله با واکنش پلیس مواجه میشود. سیاست تسامح صفر اختیار ضابطین را در بایگانی کردن پرونده و تعلیق تعقیب سلب میکند. حتی در برخی ایالات آمریکا دستورالعمل ها یا اصول حاکم بر تعیین مجازات وجود دارد که قاضی را به عامل اجرای حقوق بدون در نظر گرفتن خصوصیات فردی بزهدار تبدیل کرده اند. اندیشه مبنایی سیاست تساهل صفر این است که جرم از بی نظمی به وجود نمیآید، بلکه جرم از تسامح و تساهل نسبت به انحرافات کوچک به وجود میآید. چنانچه جامعه و مردم و ضابطین جرایم بسیار خفیف و انحرافات جزئی را با اغماض برخورد کنند سبب میشود که در آن منطقه و محله بی نظمی به وجود آید و چنین تصور شود که آن محله و گروه صاحب ندارد که به انحرافات پاسخ بدهد.

تانن بام معتقد است دلیل عدم گذشت جامعه نسبت به انحرافات جزئی به تدریج آن فرد نوجوان در محله برچسب میخورد و در دنیایی متفاوت از دیگران سیر میکند. چنین نوجوانی به تدریج از گروه متعارف خارج میشود، کم کم مدرسه را ترک کرده و به سمت گروهها یا افرادی هدایت میشود که او را قبول دارند یا خود وی به آنها تمایل دارد.

به طور کلی میتوان گفت که، نظریه برچسب رنی بر دو اصل کلی استوار است: 1- اصل اول که اصل تبیین جرم نامیده میشود، گروههای اجتماعی و قانونگذار، با وضع و اجرای مقرراتی که نقض آنها انحراف یا جرم تلقی میشود، نسبت به اشخاصی خاص و با زدن برچسب منحرف یا مجرم، بزهدار را به وجود می آورند. پس بزهدار یا منحرف پیامد اجرای مقررات خاصی نسبت به افراد خاص است که در این راستا باید توجه داشت که برچسب زنی مقامات پلیسی و قضایی هم تا اندازه زیادی محصول سلیقه و انتخاب آنهاست (غربالگری پلیسی - قضایی). نتیجه آنکه بین بزهداران و غیربزهداران تفاوت اصلی وجود ندارد. یکی از پرمصرف ترین موارد در جرمشناسی جامعه شناختی، گفته بیگر در این خصوص است که: انحراف، کیفیت عملی نیست که فرد مرتکب آن میشود، بلکه پیامد قواعد و تحریمهایی است که از سوی دیگران در مورد یک بزهدار اعمال میشود. منحرف، کسی است که برچسب با موفقیت بر او الصاق شده است و رفتار انحرافی، رفتاری است که مردم، چنین برچسبی را بر آن میزنند.

اصل دوم پیشنهادی برچسب بزنی، تأثیر روانی انگزنی بر فرد است. بدین معنا که فردی که جامعه به معنای کلی موفق شده بر وی برچسب مجرم یا منحرف الصاق بکند دارای ذهنیت خاصی میشود و بنابر این ذهنیت، خود را خارج از قانون تلقی میکند و به دنبال الصاق این برچسب بر هویت خویش است و سعی میکند رفتار خود را منطبق با این برچسب بکند. به

عبارت دیگر، فرد با گذشت زمان آن هویتی را کسب میکند که منطبق است با برجستگی که به وی زده شده است. هرچه شدت و مدت این برجستگی طولانی و قویتر باشد، احتمال کسب ذهنیت پایدار مجرم و مجرمانه در فرد بیشتر تقویت میشود.

2. جرم شناسی انتقادی یا رادیکال یا بنیادگرا

یکی دیگر از دیدگاه‌هایی که در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مطرح می‌شود جرم‌شناسی رادیکال است. جرم‌شناسی رادیکال مبتنی بر این اصل است که در یک رژیم سرمایه داری، جامعه فراصنعتی از خود بیگانه کننده و ناعادلانه است. این جرم‌شناسی معتقد است که جرم، از خودکامگی دولتها ناشی میشود و مکانیزم برجستگی زنی پلیسی و قضایی نسبت به افراد، به ضرر طبقات زحمتکش عمل میکند. طرفداران این جرم‌شناسی معتقدند که بزهرکاران نباید تحت اقدامهای درمانی -اصلاحی قرار گیرند زیرا آنها بیمار، منحرف و ناسازگار نیستند بلکه قربانی غربالگری و گزینش پلیس، دستگاه قضایی و به طور کلی عوامل کنترل جرم میباشند. لذا یک سیاست جرم زدایی وسیع و سیاست عدم مداخله نظام کیفری در همه زمینه‌ها، امری ضروری است. جرم‌شناسی رادیکال و یا بنیادگرا رویکردی سیاسی عقیدتی نسبت به جرم میباشد، و برخی نام آنرا جرم‌شناسی اختصاصی خاص نهاده اند. این جرم‌شناسی بحث خود را در ابتدا با انتقادات و ایراداتی به جرم‌شناسی کلاسیک مطرح نمود. اولین ایراد آنها به جرم‌شناسی کلاسیک تعریف آنان از جرم بود. برای مثال تعریفی که در ماده 2 ق.م.ا. آمده است صرفاً یک تعریف فنی است و مفهومی را القا نمیکند. باید تعریف آنقدر معنادار باشد که اشخاص حقیقی و حقوقی هر دو بتوانند بالقوه پاسخگو باشند. دولت نیز میتواند مرتکب جرم شود و تعقیب شود. به انواع مصونیتها در جرم‌شناسی رادیکال خرده گرفته میشود مثل مصونیت رئیس جمهور. آنها معتقدند که چه بسا آیین دادرسی زمینه نقض حقوق افراد توسط دولت را فراهم کند. جرم‌شناسان رادیکال معتقدند که این نکته که دولت هم میتواند مجازات شود باید در تعریف جرم بیاید. جرم‌شناسی رادیکال معتقد است که حقوق کیفری باید کاملاً دگرگون شود و به نظامی تبدیل شود که خود دولت را هم کنترل کند. به همین جهت است که برای قاضی نشسته استقلال قضایی در نظر گرفته اند تا به این ترتیب وقتی مثلاً یک وزیر یا متهم یقه سفید یا با نفوذ را محاکمه میکند، دغدغه از دست دادن شغل خود را نداشته باشد استقلال قضایی، یعنی عدم امکان جابجایی قاضی نشسته خلاف خواسته او که یکی از شاخصهای تضمین استقلال قضات است و چیزی غیر از مصونیت قضایی آنان است.

ایراد دوم جرم‌شناسان رادیکال بر جرم‌شناسی کلاسیک این است که طرفدار حفظ نظم موجود از طریق اصلاحات مکرر هستند. اما این اصلاحات در واقع آثار مقطعی دارد و مشکل اساسی را حل نمیکند زیرا حقوق کیفری موجود فقط منافع طبقه صاحب قدرت را تامین میکند. لذا اصلاح موجب ابقای نظام کیفری موجود میشود. ایراد سوم این است که موضوع مطالعه جرم‌شناسی کلاسیک، موضوعات خرد است یعنی جرایمی چون سرقت، کلاهبرداری و بطور کلی جرایمی که طبقه متوسط و پایین جامعه مرتکب میشوند. بدین منظور جرم‌شناسی کلاسیک با رویکردی التقاطی با حجم گسترده‌ای از نظریه‌های علت‌شناسی به تحلیل بزهرکاری می‌پردازد. اما رویکرد خرد راه به جایی نمی‌برد. زیرا از منظر رادیکالیسم ایراد عمده، در بنای جامعه است و این خود نظام کیفری است که باید اصلاح شود. ایراد دیگر این است که حقوق کیفری میتواند وسیله‌ای باشد برای مهار نارضایتی‌ها از طریق اصلاحات مقطعی و سرکوبی ایرادات و اعتراضات. حقوق کیفری

در اینجا نقش قیم مآبانه یا پدرانیه را ایفا میکند. قاضی و زندانبان و ضابط قضایی همگی چون پدرانیه عمل میکنند که صلاح و خیر مردم را از نظر نظام سیاسی متبوع خود میفهمند و از این رهگذر در جهت بقای حکومت، حق را به دولت و قانون داده و از مردم میخواهند که مطابق قانون عمل کنند.

3. جرم شناسی سازمانی

این نوع جرم شناسی که از نوع دیگر جرم شناسی واکنش اجتماعی است، مبتنی است بر مطالعه و تحقیق پیرامون کارایی مجموع تشکیلات عدالت کیفری؛ به عبارت دیگر جرم شناسی سازمانی یا تشکیلاتی یک دیدگاه فنی - مهندسی است. که به بررسی و تعیین کارآیی اجرای قانون، عدالت کیفری، انواع واکنش های اجتماعی علیه بزه و حتی وضع قانون جزا می پردازد و هدف آن برقراری تناسب میان بودجه عدالت کیفری و بهای بزهکاری (خسارت ناشی از جرم) است.

4. جرم شناسی بزه دیده شناسی

این شاخه جرم شناسی مبتنی بر تبیین و تحلیل نقش و سهم بزه دیده در تکوین جرم و رابطه اش با بزهکار است.

در سال 1948 یک روان پزشک آلمانی به نام هانس فون هنتینگ، کتابی تحت عنوان بزهکار و قربانی او نوشت و بزه دیده را به عنوان یک وضعیت پیش جنایی مورد مطالعه قرار داد و بر شخصیت و نقش و سهم وی در تکوین جرم و تعامل و رابطه او با بزهکار به عنوان عامل اصلی جرم تاکید کرد و بدین ترتیب بزه دیده شناسی علمی را که در راستای تبیین جنایی است، پایه گذاری نمود. از دیدگاه بزه دیده شناسی علمی، بزه دیده به عنوان فردی که می تواند با اعمال و گفتار تحریک آمیز خود سبب جنایت علیه خود را فراهم آورد، نگریسته می شود.

در مقابل بزه دیده شناسی حمایتی وجود دارد که هدف آن حمایت از قربانیان جرایم و خسارت زدایی مادی، معنوی، عاطفی و روانی از آنان است.

